

بسمت



دانشگاه آزاد اسلامی

علوم و تحقیقات قم

دوره دکترای حقوق بین الملل عمومی

تقریرات درس

تحقیق در متون و اسناد بین المللی

به همت

صادق نجار فیروزجایی و مرتضی قهرمانی منامن

دانشجویان دوره دکتری حقوق بین الملل

استاد

دکتر علی مشهدی

۱۳۹۵

طرح کلی مباحث درس

الف- منبع درس

۱- مطالب ارائه شده در کلاس و منابع تفصیلی معرفی شده در هر بحث

ب- تکالیف دانشجویان: ۱- پیش مطالعه منابع معرفی شده ۲- شرکت در کارگاه آشنایی با بازیابی اسناد ملل متحد ۳- انجام تحقیق در یکی از متون موضوعی حقوق بین الملل عمومی

ج- ارزشیابی: ۶ نمره فعالیت کلاس و ۱۴ نمره آزمون

د- نمره تشویقی (۲ تا ۵ نمره) در صورت ارائه نتایج مباحث در همایش‌ها یا مجلات علمی معتبر

بخش اول - مباحث نظری

۱- مفهوم متون و اسناد بین المللی

۲- اعتبار متون و اسناد بین المللی

۳- ایجاد متون

۴- شیوع متون

۵- کاربرد متون

۶- نسخ متون

۷- سطوح متون

۸- تحقیق در متن

۹- تفسیر متون

۱۰- هر مونتیک و حقوق بین الملل

۱۱- روش و تکنیک فهم متن

۱۲- امکان فهم متن

۱۳- فهم اسناد بین المللی در بستر تاریخی

۱۴- روش تحلیل عبارات و مفاهیم متون و اسناد بین المللی

۱۵- روش تحلیل متون و اسناد بین المللی

۱۶- روش متن محور

۱۷- روش تاریخی

۱۸- روش کارکردی

۱۹- روش دکترینال

۲۰- روش مصلحت گرایانه

۲۱- روش مبتنی بر قانون طبیعت

۲۲- روش منصفانه

بخش دوم- مباحث تکنیکی

الف- آشنایی با انواع متون و اسناد بین المللی (حقوق سخت و نرم)

۱- کنوانسیون

- ۲- اعلامیه
- ۳- قطعنامه
- ۴- قرارداد
- ۵- تفاهم نامه
- ۶- معاهده
- ۷- موافقت نامه بین المللی
- ۸- منشور
- ۹- پیمان بین المللی
- ۱۰- اختیارنامه بین المللی
- ۱۱- اساسنامه بین المللی
- ۱۲- پروتکل بین المللی
- ۱۳- مقاوله نامه بین المللی
- ۱۴- استاندارد بین المللی
- ۱۵- احکام
- ۱۶- خط مشی ها و اصول راهنما
- ۱۷- صورت جلسات

- ۱۸- گزارش‌ها
- ۱۹- اعتراض‌نامه‌ها
- ۲۰- پیش‌نویس‌ها
- ۲۱- اصلاحیه‌ها
- ۲۲- می‌راندوم
- ۲۳- تصمیمات کلی
- ۲۴- تصمیمات
- ۲۵- دستورالعمل‌ها
- ۲۶- برنامه‌های اقدام
- ۲۷- توصیه‌نامه‌ها
- ۲۸- دستور کارها
- ۲۹- بیانیه‌ها
- ۳۰- هندبوک‌ها (کتابچه‌ها) مثل هندبوکی که صلیب سرخ منتشر کرده
- ۳۱- سخنرانی‌ها
- ۳۲- مذاکرات
- ۳۳- کتب حقوق بین‌الملل

۳۴- مقالات حقوق بین الملل

ب- شناخت موضوعی متون و اسناد بین المللی

۱- حقوق بین الملل محیط زیست

۲- حقوق بین الملل کیفری

۳- حقوق بشر دوستانه

۴- حقوق بین الملل اقتصادی

۵- حقوق تجارت بین الملل

۶- مسئولیت بین المللی دولت

۷- حقوق بین الملل بشر

۸- حقوق بین الملل توسعه

۹- حقوق بین الملل هوا و فضا

۱۰- حقوق دریاها و آبراه‌های بین المللی

۱۱- سازمان‌های بین المللی

۱۲- حقوق دیپلماتیک و کنسولی

۱۳- حقوق حل و فصل اختلافات بین المللی

۱۴- حقوق بین الملل خصوصی

مقدمه

تحقیق در متون و اسناد بین المللی در واقع، نحوه برخورد یک حقوقدان با یک سند یا متن بین المللی است. این مواجهه که از آن بحث خواهیم نمود، یک وجه تئوریک و یک وجه تکنیکی دارد. بعد تکنیکی این مواجهه بسیار گسترده است که در بخش دوم به آن اشاره خواهیم نمود. اما ابتدا بعد نظری تحقیق در متون یا همان نحوه مواجهه حقوقدان عمومی و بین المللی با متن را بحث خواهیم نمود. در این جا ما در واقع با مفهوم متن، تفسیر متن، اعتبار متن، ایجاد و شکل گیری متون و اسناد در حقوق بین-الملل، تحولاتی که یک سند می تواند به خودش ببیند و همچنین اصول و روش های مربوط به تفسیر و تحلیل متن بحثمان را آغاز و ادامه خواهیم داد.

تبیین مسئله اصلی

سؤال اصلی این است که یک حقوقدان بین المللی چگونه باید با یک متن برخورد کند؟ نحوه برخورد یک حقوقدان بین المللی با متون و اسناد چگونه است؟ حقوقدانان عمومی و بین المللی اساساً با یک سری متون و اسناد همواره مواجهند. این مواجهه در مورد قضات، مراجع و دیوان های بین المللی از اهمیت بیشتری برخوردار است. برخلاف سایر دانشمندان علوم سیاست و روابط بین الملل که خیلی با متن و تعینات سر و کار ندارند و بیشتر تحلیل ها مبتنی بر امور ذهنی است، (وجه سابعکتیو) یک حقوقدان عمومی یا بین المللی اساساً با واقعیتی به نام متن و سند مواجه است (وجه آبعکتیو). انواع اسناد بین المللی، اسناد بین المللی الزام آور و غیر الزام آور، اسناد دو جانبه یا چند جانبه، موافقت نامه های جهانی - منطقه ای - بین المللی و داخلی، استاندارد-ها، بیانیه ها، قطعنامه ها، دستورالعمل ها، برنامه های اقدام، میثاق ها و بی شمار از این تیپ

اسناد و متون حقوقدان بین‌المللی با آن‌ها مواجه هست. یک سؤال بنیادین وجود دارد و آن اینکه که حقوقدان بین‌المللی چگونه باید با این متون مواجهه داشته باشد؟ چگونه آنها بشناسد؟ چگونه تفسیر نماید؟ مواجهه حقوقدان بین‌المللی با متن و مسائل ناشی از آن موضوع مباحث این ترم و این کلاس خواهد بود.

بخش نخست - مباحث نظری

الف - معنانشناسی مفاهیم در اسناد بین‌المللی

علاوه بر این‌ها یکی از مسائل مهمی که دانشجویان باید توجه داشته باشند، توجه به معنانشناسی، مفاهیم در اسناد بین‌المللی است. طبعاً ما با مفاهیم زیادی در متون و اسناد بین‌المللی مواجهیم که هر کدام برداشت‌ها و کاربردهای متنوعی دارند مثل آزادی، صلح، برابری، بی‌طرفی، تبعیض، اقلیت، ملیت‌ها، امنیت، بشریت و مفاهیمی از این دست. این مفاهیم بعضاً محل مناقشه هستند. برای مثال یک مفهومی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نهنگ‌ها (اختلاف استرالیا علیه ژاپن و نیوزلند به عنوان ثالث ۲۰۱۴) بحث میکند «برای مقاصد علمی» For scientific purposes است. در این قضیه می‌بینیم تمام اختلاف ژاپن و استرالیا در واقع سر یک کلمه است. بخش عمده تلاش قضات دیوان و طرفین اختلاف، هم ابهام زدایی از قلمرو مفهومی یک کلمه است.

توضیح آنکه قضیه از این قرار است که در راستای کنوانسیون مقررات مربوط به صید نهنگ و برنامه جارپا یک و دو، سهمیه صید برای ژاپن تعیین کردند ولی در این اسناد گفتند اگر صید نهنگ برای مقاصد علمی باشد ایرادی ندارد. خوب این یک مفهوم است و در سند آمده، اختلاف هم شده، ولی مشخص نیست قلمرو مفهومی این

عبارت در سند چیست؟ اگر متن رأی دیوان را ملاحظه بفرمایید بخش عمده تلاش دیوان به این پرداخته که این معادل «برای مقاصد علمی» چه معناست.

مثالی دیگر از حوزه حقوق بشر می‌زنم، در سند اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره)، یک مفهومی است به نام «کرامت انسانی» خوب همین را اعلامیه جهانی حقوق بشر هم ذکر نموده است. آیا این دو معادل در دو سیستم با مبانی متفاوت یک معنا دارند؟ این یک مفهومی است که نیاز به تحقیق در چنین اسنادی دارد.

معناشناسی مفهوم منع اشاعه در متون و اسناد بین‌المللی، معناشناسی مفهوم اقلیت قومی در متون و اسناد بین‌المللی، مفهوم نقض صلح، مفهوم روح برادری، امنیت، حق حیات، آزادی مذهبی، تبعیض، برابری، همکاری، مسئولیت و ... معناشناسی مفهوم مسئولیت حمایت در متون و اسناد بین‌المللی.... و همه اینها مفاهیمی هستند که در متون و اسناد بین‌المللی به کار می‌روند.

بنابراین وقتی می‌گوییم معناشناسی، یعنی قلمرو مفهومی این بحث. برای مثال وقتی از معناشناسی مفهوم کرامت انسانی در متون و اسناد بین‌المللی حقوق بشر صحبت می‌کنیم، قطعاً برداشتی که در اعلامیه قاهره، اعلامیه اسلامی حقوق بشر با اعلامیه جهانی حقوق بشر از مفهوم کرامت انسانی شده متفاوت است.

ب- هر موتیک در حقوق بین الملل

گفتیم که اساساً حقوقدان بین‌المللی با متن مواجه است. یعنی ما با عبارات اسناد مواجه- ایم. همچنان که سایر حقوقدانان در حقوق داخلی نیز به نحوی با متون و اسناد قانونی مواجهند. قاضی باید عبارات قانون را تفسیر کند. حقوقدان بین‌المللی هم با برخی از متون و اسناد مواجه است و علی القاعده باید دست به تفسیر و یا حتی تأویل یک متن یا عبارات یک سند بزند.

بنابراین از اینجا گریزی به بحث هرمنوتیک در حقوق بین الملل خواهیم زد. ما به لحاظ دیدگاه‌های نظری و تحلیلی در واقع فیلسوف‌های متن دوره‌های متعددی را شاهد هستیم. از لحاظ فیلسوف‌های متن که البته این بحث به نوعی خارج از حقوق بین الملل اما مرتبط است، اما ارتباط این بحث بیشتر با مباحث هرمنوتیک و حقوق بین الملل در سایر گرایش‌های حقوق بین الملل مخصوصاً مباحث فلسفی حقوق بین الملل تحلیل میشود، اما در این بحث ما ارتباط زیادی دارد. وقتی می‌گوییم حقوقدانان با متن مواجه است این سؤال مطرح است که آیا هر متنی، هر عبارت سندی نیاز به تفسیر دارد یا نه؟ تفسیر چگونه باید صورت گیرد؟ آیا تفسیر متن بین المللی فارغ از اراده دولت‌ها امکانپذیر است؟ آیا تفسیر متون و اسناد بین المللی یک جریان تاریخ مند است؟ آیا می توان از مرگ مولف صحبت نمود؟ آیا علم تفسیر فقط با آن مفاهیمی در حقوق بین الملل مرتبط است که چند سویه‌اند یا اصطلاحاً مبهم‌اند؟

به اجمال، دو دیدگاه متفاوت مطرح است. برخی معتقدند که تمامی متون، تمامی عبارات اسناد قابل تفسیر و تحلیل و تأویل خواهند بود، حتی اگر مفهوم آشکاری داشته باشند. ولی در مقابل برخی معتقدند که تنها متونی که ابهام‌آلوداند، راز آلودند، عباراتی از اسناد که ابهام و اجمال دارند، قابل تفسیر و تأویل و تحلیل‌اند، و گرنه عبارتی که در سند واضح است یا آنچه که آشکار است، نیاز به تفسیر ندارد. اما از لحاظ دانش هرمنوتیک محض، بین فیلسوفان متن اختلاف دیدگاه وجود دارد در این زمینه. ما شاهد سه دوره متفاوت هستیم. دوره کلاسیک. دوره فلسفی و دوره انتقادی.

دوره نخست - دوره کلاسیک

بر اساس دیدگاه فیلسوفان دوره **کلاسیک** عبارات متون و اسناد می تواند معنای مبهم داشته باشد. ابهام و اجمال و اختلاف در هر متنی یا سندی امری طبیعی است و اساساً

وقتی ما با یک متن یا عبارتی در یک سند مواجه‌ایم که مبهم است، باید تلاش نماییم تا ابهام زدایی نماییم. مثلاً در اسناد بین‌المللی بارها گفته شده است، دولت‌ها بر اساس «روح برادری» عمل خواهند نمود. عدالت، آزادی، میراث مشترک بشریت و مفاهیمی از این دست بسیارند. بنابراین می‌توانیم با ابهام در متن مواجه باشیم. این یک واقعیت یا حقیقت اجتناب‌ناپذیر است. برای اینکه ما بتوانیم به درک درستی از عبارات یک سند برسیم، باید سعی بکنیم از این عبارات ابهام‌زدایی بکنیم. بخشی از تلاش حقوقدانان در تفسیر عبارات اسناد، حجاب‌زدایی از متن است.

حقوقدان بر اساس آموزه‌های این دوره به دنبال کشف روش‌هایی است برای ابهام‌زدایی از عبارات، مثلاً ما در اصول فقه یک بخشی داریم به نام مبحث الفاظ. در مبحث الفاظ بحث می‌شود که منظور شارع چیست؟ در چه معنایی این عبارت افاده شده؟ حقیقت شرعیه چیست؟ حقیقت عرفیه چیست؟ در این دانش اینها روش‌هایی است که به شما کمک می‌کند تا در تحلیل متون فقهی به یک معنای درستی از عبارات برسیم. منظور شارع چی بوده. اینجا قرینه داریم یا نداریم. اینجا تبادر را باید در نظر بگیریم یا نه؟

در دوره‌ی کلاسیک هم فیلسوفان متن اساساً می‌خواهند با دستیابی به روش‌هایی از متن ابهام‌زدایی بکنند. بنابراین اولاً طبیعی است که ما عباراتی در متون و اسناد بین‌المللی مواجه باشیم که حاوی عبارات و واژگان و مفاهیمی باشند که مبهم‌اند. ثانیاً حقوق بین‌الملل واجد راهکارهایی است یا روش‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا از متن حجاب‌زدایی شود. ما در این دوره شاهد تلاش مفسر هستیم، تلاش محقق برای یافتن معنا از پس ظواهر متن. پس مهمترین شاخص و تلاش حقوقدانان در این دوره، یافتن روش است. این به لحاظ ریشه‌ای، به چه مسأله‌ای بر می‌گردد؟ از کجا این داستان وارد دانش حقوق و سپس حقوق بین‌الملل شد؟ نیاز به تفسیر متن؟ نیاز به ابهام‌زدایی از متون؟ از لحاظ تاریخی دوره کلاسیک هرمنوتیک به مناسبات میان کلیسا و کتاب

مقدس برمی گردد. مسیحیت برای تفسیر کتاب مقدس از آن بهره جست. در سایر ادیان روش‌هایی که در ادیان برای تفسیر متون دینی به کار میرفت. این انگاره برای دوره کلاسیک است. دوره کلاسیک در واقع روش تفسیر متون دینی بود ابتدا. مثلاً در علم تفسیر کتاب آسمانی روش‌هایی داریم. در این دوره نمیتوان هر گونه متن مقدس را تفسیر کرد. اصول داریم. این روش‌ها به ما کمک می‌کنند تا متوجه بشیم که خالق متن، نویسنده متن منظورش چی بوده از این عبارت‌ها؟؟

در عالم حقوق هم ما همواره با متن مواجه‌ایم. متون و اسناد گاهی مبهم و مجمل‌اند و ما سعی می‌کنیم اصول و روش‌هایی را در واقع پیدا بکنیم تا به معنای واقعی متن، حقیقت معنای متن دست بیاییم. بنابراین وقتی نگاه می‌کنیم مفهومی به نام کرامت ذاتی، وقتی بحث می‌کنیم، این کلی معنا میتواند داشته باشد. کلی میشود این عبارت را تفسیر کرد. هر کسی میتواند برداشت متفاوت و حتی گاهی متعارضی از این عبارت داشته باشد. دکترین مسئولیت حمایت به عنوان یک مفهوم حقوق بین‌الملل میتواند طیف معنایی خیلی گسترده‌ای داشته باشد. کدام معنا مدنظر ما هست؟ از مفهوم مضیق تا مفهوم موسع. کدام معنا؟ وقتی در یک سند بین‌المللی از حق حیات صحبت شده شامل چه مواردی می‌شود؟ به چی چیزی و با چه برداشت و تعریفی می‌گوییم حق حیات؟ آیا وقتی می‌گوییم حق حیات شامل تمام انسان‌ها میشود یا نه بخشی از انسان‌ها را در بر می‌گیرد؟ وقتی می‌گوییم حق حیات آیا شامل اشخاصی نیز می‌شود که در زمره مجانین هستند یا بیمارانی هستند که در شرف مرگ‌اند و رنج میکشند؟ آیا کسی که بر فرض از روی ترحم کشته میشود ممکن است بگوییم در مورد این حق حیات صادق نیست. اساساً منظور از حق حیات شامل کسی نیست که؛ باید از روی ترحم کشته بشه. اختلافات در برداشت از متون و اسناد از همینجا آغاز میشود. (قلمرو مفهومی و

مصادقی متن) پس به طور خلاصه ما سعی میکنیم در این دوره با توجه به این دورهی کلاسیک، اصول و روش‌هایی را پیدا بکنیم برای فهم صحیح عبارات متن.

گاهی حقوقدان بین‌المللی ناچار است برای ابهام زدایی، به یک سری قواعد منطقی رجوع بکند. برای مثال به عنوان یک قاعده تفسیر متن در حقوق بین‌الملل گفته می‌شود، آنچه آشکار است نیاز به تفسیر ندارد. (اصل وضوح) گاهی حقوقدان بین‌المللی ناچار است رجوع کند به رویه. معنای یک عبارت و واژه را با توجه به رویه استخراج بکند. مثلاً مفهوم امنیت دسته جمعی در رویه دولت‌های دهه ۸۰-۷۰-۶۰ قرن بیستم با الان ممکن است متفاوت باشد. مفهوم منافع جمعی ممکن است متفاوت باشد. مفهوم امنیتی که کشورهای بلوک غرب، ناتو و بلوک شرق در دوره‌ای داشتند کاملاً متفاوت بود، برداشتی که داشتند با امروز متفاوت بود. مفهوم امنیت دسته جمعی که در اتحادیه عرب مطرح است ممکنه با سازمان بین‌المللی دیگه‌ای متفاوت باشد.

پس ما گاهی ناچاریم برای معنای یک نظریه، یک مفهوم، یک عبارت که در سند آمده به رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی رجوع کنیم. در هر صورت ما می‌خواهیم بر اساس آموزه‌های دوره کلاسیک روش‌هایی را به دست بیاریم که ابهام‌زدایی از متون بکنیم. تمام تلاش حقوقدان در واقع معطوف به کشف راه حل‌ها و این روش‌ها است. برای نمونه برخی از این روش‌ها در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات آمده است.

۱. براساس دیدگاه شلایر ماخر

شاخص‌ترین کسی که در دورهی کلاسیک این معنا را مطرح می‌کند شلایر ماخر است. شلایر ماخر یک فیلسوف روشی است. (ونه فلسفی و انتقادی) شلایر ماخر را ما بیشتر در بحث‌های ایمان و دین‌شناسی و مفهوم وحی می‌شناسیم. ولی حداقل اون

مفهومی که ایشون راجع به ابهام متن مطرح میکنه میتونه به کار بیاد در این مواجهه‌امون با عبارات مبهم است. از نظر شلایر ماخر ما با جویباری از تفاسیر متن ممکنه مواجه بشویم. یعنی من یک سندی را می‌گذارم جلوی خودم وقتی می‌خونم میبینم این به چه معناست؟ در متن قانون اساسی اومده رجل سیاسی. رجل سیاسی یعنی چی؟ آیا منظور اینجا جنسیت است؟ یا نه. اینجا منظور قانونگذار جنسیت نبوده. وقتی می‌گیم رجل یعنی فحول. پس از این نگاه ما با ابهام متن میتونیم مواجه باشیم. شما اسناد بین‌المللی را باز می‌کنید گفته شده است روح برادری، مسئولیت حمایت، حق حیات. کرامت انسان. کرامت یعنی چی؟ کرامت ذاتی است؟ اکتسابی است؟ یک امر نفس‌الامری است؟ مبهم است. پس قبول داریم که ما میتوانیم در اسناد بین‌المللی با ابهام مواجه باشیم.

به همین خاطر در اسناد بین‌المللی، در کنوانسیون‌های بین‌المللی ماده ۱ یا ۲ اختصاص پیدا میکنه به ترمینولوژی. یعنی دولت‌ها سعی می‌کنند در مواد ۲ و ۱ مواد اولیه معاهدات بین‌المللی، ترمینولوژی و عبارات و مفاهیم را تعریف بکنند. سعی کنند معنایی که مدنظرشون هست را بیارند در کنوانسیون بگنجانند. بخشی است که تقریباً در اکثر کنوانسیون‌های بین‌المللی مشترک است. این کار یعنی چی؟ یعنی ابهام‌زدایی. یعنی دولت‌ها سعی می‌کنند با گنجاندن ترمینولوژی در کنوانسیون‌های بین‌المللی، معنایی را که مدنظرشون هست رو بگنجانند و ابهام‌زدایی بکنند.

پس از نگاه شلایر ماخر ما با ابهام متن مواجه‌ایم. وقتی ابهام متن ایجاد شد این ابهام مسأله را پیچیده می‌کند. بخشی از پیچیدگی‌هایی که در روابط بین‌الملل می‌بینیم بر می‌گردد به ابهام متن. یعنی شما سند را بر می‌دارید، برجام نمونه جالب است فرق بین کلمه لیفت lift و ریمو remove. نقض و تخلف. اختلاف پیش میاد که اینجا ریمو بزاریم یا لیفت. لیفت یعنی کلاً تحریم‌ها از بین بره. ریمو اگه رفت دوباره بشود برگرداند. کلمه‌ای در سند نوشتیم ابهام‌آلود و گاهی راز آلود و گاهی مبهم و گاهی

مجمعل و گاهى ناقص است. اين ابهام مشكل ايجاد مي‌كند. فردا اختلاف پيش مياد. ممكنه من بگم ليفت يعنى تحريم‌ها ديگه نبايد برگرده يا برعكس.

در تقرير اسناد بين‌المللى خيلى بايد دقت كرد. وقتى ابهام پيش اومد، به قول شلاير ماخر ما با جويبارى از تفاسير مواجه‌ايم. در قراردادهاى داخلى هم همين است. خيلى وقتها يه قراردادى مى‌نويسي مبهم است. اجاره و وقتى اين مسأله پيش مياد ما نوشتيم ريمو. حالا من ميگم از ريمو معنای مدنظرم اين بوده. طرف آلمان ميگه اينه. آمريكايى‌ها ميگن اينه و هر كسى يه جورى ميگه. از نگاه شلاير ماخر ما با جويبارى از تفاسير مواجه‌ايم. اختلاف پيش مياد. در عالم حقوق ما با اختلاف در تفسير مواجه‌ايم. مثلاً نوشته شده امنيت دسته جمعى. امنيت بين‌المللى. روح برادرى. عدالت. آزادى. صلح. ميراث مشترك بشريت. حق حيات همه اينها عباراتى‌اند كه ميشه كللى راجع به آنها و قلمرو مفهومی آنها بحث كرد. معناهاى موسع و مضيق و ... ميگه وقتى اينجورى شد، ما قطعاً با اختلاف در تفسير مواجه‌ايم. وقتى در عالم حقوق اختلاف در معنا پيش مياد چگونه عمل ميشه؟ از نظر شلاير ماخر كه شاخص‌ترين فيلسوف دوره‌ى كلاسيك است ما بايد روش‌هاى را ابداع بكنيم تا بتوانيم به معنای حقيقى دست پيدا كنيم.. سؤال؟ آيا در حقوق بين‌الملل اين روش‌ها را ما داريم براى يافتن معنای حقيقى عبارات و مفاهيم؟ آيا چنين روش‌هاى در حقوق بين‌الملل شكل گرفته‌اند؟ رجوع به عرف معنای متداول. اسناد بين‌المللى ديگر. رويه‌ى دولت‌ها.

پس ما نيازمند روش‌هاى هستيم. اگر ما در كلمه‌ى برجام سر كلمه‌ى ريمو اختلاف داريم. حقوق بين‌الملل مياد روش‌هاى را ميگه براى اينكه به معنای حقيقى اين برسيم. مثلاً کنوانسيون وين حقوق معاهدات اومده گفته چطور بايد عبارات تفسير بشوند عبارات. ماده ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ کنوانسيون حقوق معاهدات. اونجا گفته روش‌ها را. چگونه ما به يك معنای واقعى دست پيدا مى‌كنيم؟ شلاير ماخر ميگه انسان دچار سوءفهم

میشه. ما سوءفهم هم داریم. وقتی یک عبارتی مبهم شد، انسان‌ها دچار سوءفهم یا برداشت‌های متعدد میشود. طبیعی هم هست هرکس برداشت خاصی داشته باشد. کشورهای عربی، اتحادیه عرب یک برداشتی از امنیت دارن. سوریه و ایران و روسیه یه معنایی دارن از امنیت منطقه‌ای. غربی‌ها یه معنایی دارن. اما حقوق بین‌الملل به دنبال روش‌ها هست.

۲. براساس دیدگاه ديلتای

فيلسوف دومی که اینجا معروف است ديلتای است. ديلتای مؤلف محور است. نویسنده محور است. ديلتای میخواهد رابطه بين مؤلف (ماتن و متن را حفظ کند. از نگاه ديلتای ما باید اون رابطه‌ای که میان ماتن و متن وجود داره را حفظ کنیم. پس از منظر ديلتای ما باید از این روش‌ها استفاده بکنیم برای فهم قصد ماتن. ما در حقوق میگوئیم قصد قانونگذار. ما گفتیم در دوره‌ی فلسفی ماتن، متن. پیام. کاری به ارتباط میان متن و ماتن ندارند. پیامی که از متن می‌آید ندارند. آیا اصلاً می‌شود به پیام رسید؟

در دوره‌ی کلاسیک، ديلتای می‌گوید، نه. ما میخوايم ببينيم اينکه نوشته شده کرامت انسان از چه روش‌هایی می‌توانيم استفاده کنیم، ببينيم برای مثال واضعان بیانیه قاهره، کشورهایایی که متن را ایجاد کردند چه معنایی مدنظرشون بوده از کرامت ذاتی بشریت؟ اون ملاک ما هست. پس تمام هدف ما روش‌هایی برای کشف معنای قصد ماتن است. ما میخوايم بدونيم قصد قانونگذار چه بوده؟ قصد نویسندگان این سند که این سند را نوشتند؟ پس ما اینجا با ماتن کار داریم. ماتن چه نظری داشته. این برای ما مهمه. این روش‌ها کمک میکنه برای فهم نظر ماتن.

دوره دوم - دوره فلسفی

دقت بفرمایید، دوره فلسفی اندکی متفاوت است. دوره‌ای است که در واقع ما در این دوره به دنبال «روش فهم متن» نیستیم. ما کاری به تلاش برای یافتن پیام مؤلف و نیت و قصد او نداریم. ما یک شخصی داریم به نام خالق متن یا اصطلاحاً می‌گویند مؤلف. متن و پیام یا مفهوم. گفتیم در دوره کلاسیک ما سعی می‌کنیم روش‌هایی رو در واقع پیدا کنیم که با تمرکز بر متن، معنایی که خالق یا مؤلف به دنبال آن بوده را کشف کنیم. اما در دوره‌ی فلسفی، ما کاری به پیام نداریم. کاری به روش فهم متن نداریم. براساس دوره کلاسیک ما می‌خواستیم ببینیم این واژه یا عبارت یا جمله چه معنایی دارد؟ دنبال مفهوم بودیم. اما در دوره‌ی فلسفی این سؤال مطرح است که خود مفهوم چیست؟ مفهوم ماهیت و چیستی فهم Understanding مسئله اصلی است. اینجا یک گام ما به جلو تر رفته‌ایم. اینجا ما با ماهیت و چیستی فهم کار داریم. در دانش هرمنوتیک محض این دوره از هایدگر در فلسفه آغاز میشود و با گادامر به اوج میرسد.

۱. آنتولوژی و اپیستمولوژی

به جای اینکه سطح تحلیل متدولوژیک باشد یعنی روشی باشه بیشتر لایه «معرفت-شناختی» و «هستی‌شناختی» است. (آنتولوژی و اپیستمولوژی) وقتی می‌گوییم معرفت-شناسی، این سؤال مطرح است که آیا اساساً امکان فهم وجود دارد؟ فهم متن؟ و اگر وجود دارد آن فهمی که ما از این متن داریم چیست؟ آیا اساساً این فهمی که ما در سطح معرفت‌شناسی داریم، یک فهم یقینی و قاطع است یا نه ما با فهم‌ها مواجه‌ایم؟ پس در دوره‌ی فلسفی به متن و مابین و پیام به تنهایی کاری نداریم. منشور ملل متحد را که نگاه می‌کنیم، یک سری از کشورها این را نوشتند، ایجاد کردند و خود منشور و اون پیامی که عبارات آن می‌دهند. ما در دوره‌ی فلسفی با این کاری نداریم. پیش

فرض ما این است که روش‌هایی را کشف کردیم برای فهم معنای کرامت انسانی. اما سؤال در این دوره این است حالا که به یک مفهومی از کرامت انسانی رسیدید مثلاً گفتید کرامت ذاتی است. از n روش استفاده کردید و گفتید کرامت یعنی این معنا. اینجا این مسأله مطرح نیست.

در دوره‌ی فلسفی مسئله اصلی خود فهم است. این که این معنایی که از این متن برداشت کردید چیست؟ آیا این معنا، معنای دقیق و قاطعی است؟ میتوانیم به آن اعتماد کنیم؟ در اینجا یک سؤال دیگر هم که بیشتر جنبه‌ی هستی‌شناختی دارد. پس دقت بفرمایید ما در مواجهه با متن به لحاظ نظری سه تا مرحله داریم. مرحله‌ی متدولوژیک یا روش‌شناختی - مرحله‌ی معرفت‌شناختی یا اپیستمولوژیک و مرحله‌ی هستی‌شناسی یا آنتولوژیک.

در دوره فلسفی ما وارد مرحله یا لایه‌ی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی می‌شویم. در لایه‌ی هستی‌شناختی این سؤال مطرح است که آیا اساساً ما میتوانیم به یک معنایی خارج از واقعیت متن برسیم؟ آیا اساساً واقعیتی به نام معنای حقیقی متن وجود دارد؟ چیزی به این معنا در عالم واقع داریم؟ به این میتوانیم برسیم؟ در مرحله‌ی معرفت‌شناسی با چیستی فهم و قطعیت فهم مواجه‌اید.

اما در لایه‌ی هستی‌شناسی اساساً میخواهیم ببینیم چیزی به نام واقعیت حقوقی اون مفهوم وجود دارد یا نه؟ این مسأله اصلی هست. در لایه‌ی هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی اساساً فیلسوفان متن معتقد به عدم تعین معنا هستند و استقلال متن از خالق آن. می‌گویند متن را باید از مؤلف جدا کنید. در دوره‌ی کلاسیک یا روش‌شناختی سعی می‌کردیم روش‌هایی را پیدا کنیم برای فهم معنای مؤلف. اینجا متن را از خالق جدا میکنیم. پس ما اینجا با خود چیستی فهم مواجه‌ایم..

۲. براساس دیدگاه گادامر

گادامر معتقد است که ما معنای قاطع نداریم. آنجایی که عبارات مبهم است. آزادی، عدالت، حق، کرامت. اینها کلی‌اند. ما با یک پیش‌فهم مواجه‌ایم که معنای متن را ما بر اساس آن پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها برداشت می‌کنیم. گادامر می‌گوید شما نمی‌توانید به یک معنای قاطعی برسید. هر کسی بر اساس اون پیش‌فهم خودش که خیلی هم جزئی و متمایز است یک معنایی را برداشت می‌کند. ما کاری با ماتن نداریم. برایم مثال من وقتی می‌گویم «مرغ» شما چه برداشتی از آن دارید؟ ممکن است من دارم تو محیط روستایی زندگی می‌کنم که صبح‌ها وقتی از خونه میام بیرون، مرغ سیاهی رو می‌بینم که داره تو جوی آب نوک میزنه. شما ممکنه هر روز از جلوی بازار رد شوید و مرغی که توی سیخ کباب پشت ویتترین داره می‌چرخه را ببینید و این مفهوم را برداشت کنید. شخص دیگری ممکن است در مرغداری کار کند و وقتی کلمه «مرغ» را می‌شنود تصور دیگری از اشخاص پیش‌گفته داشته باشد. پس شما با یک پیش‌زمینه‌ی ذهنی مواجه‌اید. ممکن است من از خونه که میام بیرون اون مرغ تو سیخ را ببینم یا فقط مرغ سفید دیده باشیم. هر کس میتواند بر اساس اون پیش‌فرض‌های خودش. حداقل ده- بیست تا معنا از این برداشت کنیم. گادامر می‌گوید اینجا فهم از متن قطعیت ندارد. هر کس بر اساس پیش‌زمینه‌های تاریخی، پیش‌زمینه‌های ذهنی خودش این معانی مبهم را افاده می‌کند. هر کس بر اساس اون زمینه‌هایی که در ذهنش ایجاد شده. پس می‌گه ما با فهم‌ها مواجه‌ایم و اونجایی که مبهمه. اساساً داریم قطعیت فهم را زیر سؤال می‌بریم.

ویژگی دوره‌ی فلسفی این است که ما به دنبال حجاب‌زدایی از متن نیستیم. با ماتن کاری نداریم. ماتن از متن و پیام جدا میشه. در دوره‌ی کلاسیک یه قاضی دیوان یه حقوقدانی که با سند مواجه است چی می‌خواد؟ می‌خواد ببینه این چه معنایی داره؟ چطوری به معنای متن دست پیدا کنیم؟ در دوره‌ی فلسفی می‌خواهیم ببینم این معنا

چیه؟ خود معنا تحلیل میشه. که گفتیم سه تا سطح متادولوژیک، آنتولوژیک و ایستومولوژیک داشت. روش‌شناسی، هستی‌شناسی و پدیدارشناسی. حقوقدانان بین-المللی کم‌تر فلسفی‌اند. کمتر نگاه‌های فلسفی دارند. (دوره دوم) اما این به معنا نیست که به این مسأله هم نپردازند. محمد بجاوی رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری از جمله قضاتی است که نیم‌نگاهی به گرایش‌های فلسفی در مواجهه با متن دارد. کسانی مثل هایدگر و گادامر این مسأله رو مطرح می‌کنن. گادامر رو توضیح دادیم. از نگاه گادامر فهم متن تاریخمند است. کسی که متن را می‌خواند و مواجهه با متن می‌کند پیامی که برداشت میکند بسته به پیش‌فهم‌های خودش دارد.

دوره سوم- دوره انتقادی

دوره سوم دوره انتقادی متن است که در واقع ادامه‌ی هرمنوتیک فلسفی است، منتها در این دوره هرمنوتیک فلسفی نقد می‌شود و سعی می‌کنند پایه‌های این هرمنوتیک رو و این فهم رو، تضعیف بکنند. وقتی با یک عبارت مبهم و چند وجهی در متون مواجه-ایم به این سادگی‌ها نیست که بگیریم این معنا از کرامت، این معنا از حق حیات، این معنا از آزادی یا امنیت و ... چنانچه اگر دقت کرده باشید در رویه دولت‌ها ما حتی با تفسیر-های متعارض یا متضاد مواجه‌ایم. ما یک برداشتی از حقوق بشر داریم، کشورهای غربی به برداشتی از حقوق بشر دارند. کشور X به معنایی از انسان داره. کشور دیگه یک معنا از امنیت دارد. اینها همه اثر داره در اسناد حقوق بشری. امنیت وقتی صحبت می‌کنیم ممکنه به معنا در یک دسته از کشورها داشته باشه. وقتی از منافع جمعی صحبت می‌کنیم، روح برادری صحبت می‌کنیم. روح برادری به زمان معنای مارکسیستی داشت. زمانی که بلوک شرق وجود داشت. الان ممکنه به معنای دیگه‌ای داشته باشه.

هایدِگر متعلق به دوره‌ی فلسفی است. هایدِگر با ماتن و متن و پیام کار ندارد. با خود مفهوم، معنا سر و کار دارد. هایدِگر می‌گوید باید میان «معنا» و «مفهوم» تفکیک قائل بشویم. از نظر هایدِگر ممکن است ما یک متنی را «بفهمیم» اما از درک «معنای» آن عاجز باشیم. بنابراین همیشه فهم، درک معنا را به دنبال ندارد. هایدِگر فیلسوف پیچیده-ای است. کتابی دارد به نام هستی و زمان. دیدگاهی هم دارد تحت عنوان **وجود واحد یا دازاین** که اصطلاحاً زبان اگزیستانس است. سطح تحلیلی که ارائه می‌دهد بیشتر سطح هستی‌شناسی و وجودشناسی است.

گادامر معتقد به جدایی متن از مؤلف است و برخلاف دیلتای که این دو را یکی می‌داند، می‌گوید شما یک چیزی می‌نویسید و می‌گذارید در نگاه خوانندگان. دیگر ما کاری نداریم که منظور مؤلف چی بوده؟ این کلمه‌ای که شما نوشتید دیگه از مؤلف جدا می‌شود. من شاید این چیزی که نوشتم، منظورم همون مرگی باشه که داره کباب میشه، اما از لحاظ گادامر این دیگه جدا شده. ممکنه فردا شما این معنا را نداشته باشید از متن. از نظر گادامر ما با «تاریخ‌مندی فهم» مواجه‌ایم.

در حقوق بین‌الملل بعضی مفاهیم هستند که در طول زمان دستخوش تغییر و تحول میشوند به قول رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری، محمد بجاوی، کلمات زندگی و حیات تفسیری دارند. ما باید بر اساس حیات تفسیری آنها این کلمات را در رویه‌ی دولت‌ها تفسیر و تحلیل بکنیم. محمد بجاوی اصطلاحاً میگه تفسیرهای خلاق. در دهه-۹۰ ی ممکنه مفهومی به نام مداخله بشردوستانه را بگیریم. در ۲۰۰۸ به بعد می‌شود آر تو پی R2p معنایی که از مداخله یک دولت در امور داخلی یک کشور دیگر می‌آید کاملاً معنای متمایزی پیدا می‌کند

دوره انتقادی دوره‌ای است که قرائت‌های دوره فلسفی را نقد می‌کنند. اینها معتقدند که اینگونه نیست که ما با قطعیت متن مواجه باشیم. هابرماس. منتقد دوره‌ی مدرن است چون دوره‌ی فلسفی در بطندوره‌ی مدرن شکل گرفت. دوره‌ی فلسفی دوره‌ای بود علیه جزمیت دوره‌ی کلاسیک. بیشتر هم در مقابل کسانی بود که در واقع کتاب مقدس را در اروپا تفسیر می‌کردند و اون تفسیری که کلیسا ارائه میداد تفسیر مرجع بود. در دوره‌ی فلسفی بیشتر دوره‌ی آشوب علیه‌ی اون قطعیت تفسیر کتاب مقدس است اما اینها یعنی انتقادی‌ها لزوماً این را نمی‌گویند. اینها بیشتر ناقد دوره‌ی فلسفی‌اند. هرچند به نوعی در برخی از روش‌ها مشترک‌اند با دوره‌ی کلاسیک و البته گاهی فیلسوفان پست مدرنی چون لیوتار، دریدا، فوکو، ژان لاکان و....

دوره‌ی انتقادی دوره‌ای است که برداشت‌های دوره‌ی فلسفی را نقد میکند. در دوره انتقادی بیشتر فیلسوفان پست مدرن قرار دارند. اینها نقد دوره‌ی فلسفی رو دارند. اینها معتقدند که در دوره‌ی فلسفی عملاً ما با یک هرج و مرج مواجه‌ایم. هیچ فهم یقینی و ثابتی وجود نداره و این چگونه ممکنه؟ مثلاً برای یک حقوقدانی که بیشتر با اعیان مواجه است. مسائلس ذهنی نیستند و باید قضیه را مشخصه کنه. قاضی دیوان باید رأی صادر کنه. حقوقدان باید بر اساس اون متن تصمیم بگیره. بنابراین در دوره‌ی انتقادی در واقع نقد دوره‌ی فلسفی است. حقوقدان با دیدگاه‌های فلسفی کاری نداره. بیشتر حقوقدانان روش‌شناس‌اند. میخواهند ببینند که چگونه از چه طریقی؟ چه اصولی در حقوق بین‌الملل وجود دارد برای فهم معنای واقعی متن؟ منتها در دوره‌ی فلسفی اساساً این سؤال مطرحه که آیا می‌توانیم به معنای واقعی متن دسترسی پیدا کنیم؟ آیا اساساً یافتن معنا در متن مبهم امکان‌پذیر است؟ آیا قصد مؤلف فقط تعیین کننده معنای متن است؟ آیا اصلاً قصد مؤلف میتونه به ما معنای واقعی را بده؟ آیا اصلاً قصد مؤلف ملاک است برای ما؟ و در واقع این دیدگاه‌هایی که بیشتر مبتنی بر «شک‌گرایی

فلسفی» یا اسپکتیسیزم مطرح می‌شود. در مورد خود پدیده‌ی متن و اون معنایی که ما از یک عبارت سند می‌فهمیم. دوره‌ی فلسفی را بیشتر در روش‌شناسی علوم انسانی ما ذیل مفاهیم هرمنوتیک می‌شناسیم.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت، که سه دوره این مسئله سپری کرده از لحاظ دیدگاه هرمنوتیکی. به دوره، دوره‌ی کلاسیک است. در این دوره ویژگی مواجهه حقوقدان با متن چیست؟ سعی میکند ابهام‌زدایی کنه؛ از طریق دستیابی به یه سری اصول و روش‌هایی سعی میکند معانی ابهام‌آلود متن را، جایی که متن مبهم است. پیش از این هم اشاره کردیم که حقوقدان وقتی با متن یا سند مواجه است ابهام در متن طبیعی است. تفسیر طبیعی خواهد بود. بنابراین این سؤال مطرح بود که حقوقدان چگونه با یک متن مواجه می‌شود از لحاظ تئوری؟ کلاسیک‌ها می‌گویند باید روش-هایی را، اصولی را به دست بیاورید تا بتوانید اون حجاب را از چهره‌ی غبارآلود این متن کنار بزنید و معنای شفاف و آشکار و دقیقی از متن را ارائه بدهید. برخی از فیلسوفان این دوره که بیشتر فیلسوفان متن‌اند معرفی کردیم. ديلتای و شلاير ماخر که اینها را توضیح دادیم. شلاير ماخر معتقد بود که وقتی مبهم است، الفاظ و عبارات سند مبهم است ما با جویباری از تفاسیر مواجه‌ایم. طبیعی هم هست. جویباری از تفاسیر از متن مبهم بیرون می‌آید. بنابراین ما باید روش‌ها و اصولی را به کار ببریم تا به معنای واقعی اون کلمه یا اون واژه یا اون متن برسیم. از نظر شلاير ماخر انسان همواره دچار سوءفهم است. انسان در مواجهه با مسائل رازآلود و مبهم دچار سوءفهم میشه. و چون سوءفهم وجود داره ما ناچاریم روش‌ها و اصولی را انتخاب کنیم که بتواند به معنای واقعی اون عبارت دست یابیم.

در حقوق بین‌الملل کنوانسیون حقوق معاهدات آمده روش‌ها و اصول تفسیر سند یک کلمه یا یک سند بین‌المللی را توضیح داده. سعی کرده یه سری قواعد حقوقی را ارائه

بده، به سری اصول حقوقی را ارائه بده که شما به معنای واقعی اون عبارت دست پیدا بکنیم. قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری وقتی با یک عبارت ابهام‌آلود مواجه است دست به تفسیر میزند. برای مثال در قضیه نهنگ‌ها قضیه دعوی استرالیا علیه ژاپن و نیوزلند به عنوان ثالث اواخر ۲۰۱۴، اختلاف میان کشور ژاپن و استرالیا سر به عبارت است. برای مقاصد علمی. معناشناسی مفهوم برای مقاصد علمی در قضیه ۲۰۱۴ نهنگ-ها.

اختلاف سر یک عبارت مبهم است تا حدودی. شلایر ماخر می‌گه ما همواره دچار سوء-فهم میشیم وقتی متن مبهم است. وقتی متن رازآلود است. وقتی متن مجمل است. وقتی متن میتونه ابعاد گوناگونی را به نمایش بگذارد. وقتی برخی از ابعاد عبارات متن تاریک است. بنابراین طبیعی است که دولت‌ها هم در مواجهه با متن دچار سوءفهم بشوند.

گاهاً یک تکنیک است در نگارش سند. یعنی شما تعمداً می‌اید به کلمه‌ای رو رازآلود می‌زاید. مثال: لیفت و ریموو. در قرارداد کلمه‌ی ابهام‌آلود تعمداً می‌زاریم، فردا آگه اختلاف شد قدرت مانور (حاشیه صلاحدید) داشته باشیم. هر آنگونه که اراده و نیت شما. اساساً در روابط بین‌الملل می‌گیم منفعت. هر جوری که منفعت شما ایجاب میکنه تفسیر کنید.

شما به گونه‌ای تفسیر و تعبیر می‌کنید عبارات سند که به نفعتان است. اگر ما یک تکنیک بدونیم اصطلاحاً روابطی‌ها و دیپلمات‌ها بعضاً ممکنه اتفاقاً دوست داشته باشن، که یک عبارت، یک کلمه در یک سند مبهم باشه. گاهی قواعد حقوق بین‌الملل تحت تأثیر منافع دولت‌ها قرار می‌گیره. یکی از روش‌ها دقیقاً این است که عمداً سند را پیچیده می‌زاریم و عبارات مجمل و مبهم را براساس منافع خودمان تفسیر و تعبیر می‌نماییم.

مثلاً در قضیه‌ی نهنگ‌ها کنوانسیون والینگ (صید نهنگ) اومده بود سهمیه مشخص کرده بود برای صید نهنگ. چون ژاپنی‌ها علاقه‌ای از گذشته دارند برای صید و مصرف گوشت نهنگ. بخاطر اون سنت‌های مذهبی که دارن. در واقع توافق اینجوری میشه که بر اساس سهمیه‌ی مشخصی که هست کشورها دست به صید نهنگ بزنن.

منتها چندین استثناء وجود دارد از جمله برای مقاصد علمی و حقوق بومیان و... یک استثناء در حقوق محیط زیست وجود دارد. اون هم برای اهداف علمی. که در اسناد بین‌المللی زیست محیطی میاد. میگه شما این قاعده را رعایت کن اما اگر هدف علمی داری اشکالی نداره. میگه حق نداری ۵ تا پلنگی که اینجا هست و شکار کنی. ولی اگه هدف علمی است، میخوای اینو بیاری، مطالعه کنی روش، اشکال نداره. در کنوانسیون‌های زیست محیطی برای مقاصد علمی استثناء است.

یه استثناء دیگه بومیان است. بومیان یه منطقه از قدیم برای امرار معاش این درخت را می‌کنند. از این گیاه دارویی جنگل استفاده می‌کردند. که الان شده حفاظت شده. ولی قانونگذار میگه اشکال نداره شما که از بومیان منطقه بودی از قدیم از این استفاده می‌کردی. منتها به شرطی که فقط تجارتش نکنی. استثناء دیگه در محیط زیست دریای کشتی‌های جنگی‌اند. میگه این کشتی مقررات را درمسائل آلودگی باید رعایت کنه. ولی دیگه جنگی‌ها اشکال نداره. (کشتی‌های جنگی). در این کنوانسیون هم به همین شکل بود. قرار بود که ژاپنی‌ها در واقع اگر هم دارند صید می‌کنند نهنگ را اونجایی که اجازه داده شده فقط برای مقاصد علمی دست به شکار محدود بزنند.

منتها ژاپنی‌ها میومدن تفسیر خیلی موسعی می‌کردند از عبارت «برای مقاصد علمی» که در سند آمده بود. در واقع برای مقاصد علمی دست آویزی شده بود که کل نهنگ‌های اقیانوس آرام را شکار کنند. اختلاف از همینجا میان استرالیا و ژاپن شروع می‌شود. و

دیوان بین‌المللی دادگستری از ۸۰-۷۰ صفحه رأی بخش عمده‌ی رأی و تلاش قضات دیوان بر این است که برای مقاصد علمی به چه معناست؟ آیا ژاپن باید ۵ تا شکار کنه؟ ۱۰ تا شکار کنه؟ ۱۰۰ تا شکار کنه؟ و اگر قصد علمی داشته باشه آیا مجاز است؟ این یه معناست. نه وقتی می‌گیم برای مقاصد علمی یعنی فقط برای مقاصد علمی. یا نه فقط برای یه میزان خاصی. چه میزانی؟ آیا میزانی مشخص است برای مقاصد علمی؟ شاید واقعاً ژاپن درست می‌گه. همه‌ی این شکارهایی که کرده برای مقاصد علمی بوده. اصلاً برای مقاصد علمی یعنی چی؟ به چه معنا؟ منی هم که دارم شکار می‌کنم دارم تجربه‌ی علمی کسب می‌کنم. استرالیا یه معنا از این داره، ژاپن یه معنا داره.

قضات دیوان در این رأی بخش عمده‌ی هم و غمشون، شاید، یعنی بخش عمده‌ی هم و غمشون تفسیر این کلمه «برای مقاصد علمی» است. رأی را بروید ببینید، قاضی دیوان برای اینکه به معنای واقعی این کلمه‌ی رازآلود در سند پی بیره. ناچار است روش‌ها و اصولی را که در حقوق بین‌الملل معاهدات و عرف است، به کار بیره برای اینکه به معنای واقعی کلمه دست پیدا کنه. البته همانطور که دوستان می‌دانند نگاه‌های هرمنوتیک هم وارد حقوق بین‌الملل شده. حالا ما می‌خواهیم این مسأله را بررسی کنیم که چه اصول و قواعد یا روش‌هایی در حقوق بین‌الملل شکل گرفته که به ما کمک می‌کنه به معنای واقعی متن دست پیدا کنیم؟ ما می‌خواهیم در ادامه این اصول و روش‌ها را بحث کنیم.

ج- اصول و روش‌های تفسیر متون و اسناد بین‌المللی

اصول و روش‌های متعددی در حقوق بین‌الملل، بویژه در حقوق بین‌الملل معاهدات همچنین در اسناد و رویه‌های قضایی بین‌المللی تا به امروز وجود داشته است که برای

نحوه تفسیر عبارات اسناد بین المللی بیان شده است. در ادامه به برخی از این اصول اشاره خواهیم نمود.

اصل اول - اصل حسن نیت

کشورها در ایفای تعهدات بین المللی، پذیرش تعهدات بین المللی و تبعاً در تفسیر مفاد یک تعهد مکلف اند بر اساس اصول حُسن نیت؛ اصول مربوط به حُسن همجواری، اصول دوستانه در روابط بین الملل مفهوم و عبارت را تفسیر کنند. این یک باید است که از درون آموزه‌های حقوق بین الملل به دولت‌ها در مواجهه با یک متن تحمیل می‌شود. طبعاً اگر مبنا خصمانه باشد، یا مبتنی بر یک نوع رقابت منفی یا مبتنی بر یک بدبینی یا عدم حسن نیت به طرف مقابل باشد می‌تواند روی تفسیر ما از سند تأثیر بگذارد. شما با طرف آمریکایی نشستید سر برجام، هر دو نسبت به این عبارت. با نگاه خصمانه و سوء نیت نگاه می‌کنید. ولی حقوق بین الملل اصل را گذاشته بر این که شما در تفسیر عبارات سند بنابراین اعلامیه‌ها، متون و اسناد مربوط به اصول حقوق بین الملل بر اساس این اصل باید در واقع مبتنی بر روابط دوستانه میان دولت‌ها و همکاری میان دولت‌ها باشد. بر اساس این اصل باید تفسیر شود. دوستان دقت بفرمایند که، اینکه می‌گوییم باید به این معنی نیست که حتما الزام آور هم است. یکی از قواعد است. ممکن است شما رعایت نکنید. اما اصل حسن نیت به اصل کلی حقوقی است. در حقوق داخلی هم در همین سطح دادگاهها و قضات به آن اهمیت می‌دهند.

اصل دوم - اصل انصاف

خود انصاف راز آلود است. در متون و اسناد بین المللی مخصوصاً در رویه‌ی قضایی بین المللی آنجا که قرار است یک واقعه بر اساس یک سند تحلیل بشود یا تعیین بشود. مثلاً قاضی دیوان وقتی رجوع میکند به معنای «برای مقاصد علمی» که گفتیم، برای

اینکه بتواند به یک معنای عادلانه، معنای منصفانه، یک برداشت مبتنی بر عدالت یا برداشتی که بتواند احساس عدالت یا رضایت ایجاد بکند، بعضاً به قواعد انصاف رجوع می‌کند. یا حداقل چنین احساسی ایجاد بشود که این تصمیم عادلانه است.

اصل انصاف به ما می‌گوید که شما در مواجهه با متن سعی کنید به تصمیمی برسید به معنایی برسید که عادلانه به نظر برسد یا منصفانه‌تر باشد. اون احساس لااقل ایجاد بشود. تصمیم عاقلانه باشه. بنابراین می‌تواند ابزاری را در دست قاضی یا حقوقدان قرار بدهد که بتواند با توجه به این اصل انصاف به اون معنایی که از متن میخواهد ولی اون معنایی که منصفانه‌تر به نظر می‌رسد، می‌تواند جای خالی قاعده را پر کند، عادلانه‌تر باشد، عقل جمعی این را عادلانه می‌داند. پس می‌توانیم از اصل انصاف برای یافتن معنای متن استفاده بکنیم یا معنای متن را درست‌تر و بهتر ارائه بدهیم. این یک ابزار است در دست حقوقدانان یا قاضی بین‌المللی.

خود انصاف در حوزه‌ی حقوق بین‌المللی و کلاً در دانش حقوق سه دسته است. یک دسته از انصاف اصطلاحاً گفته می‌شود انصاف تعدیل کننده یا *infra Legum* دسته دوم انصاف تکمیل کننده. *pratra legum* به دسته سوم انصاف برخلاف قاعده. *Contra legum* به قول دکتر کاتوزیان که گفته بودند عدالت در دست حقوقدان مثل خمیری است دست قاضی که می‌تواند از آن تندیس‌های زیبای عدالت بسازد. انصاف هم یک مفهوم بین‌الذہانی است. هرچند معیار شفاف به اون معنا ندارد، اما به این معنا نیست که هیچ معیاری نداشته باشد. گاهی عبارات و مفاهیم، بعضی نهادها در حقوق بین‌الملل بسیار زبر و خشن‌اند. مثل یک چوب خشک‌اند. قاعده مشخص است. این انصاف میاد زبری قاعده رو نرم و لطیف میکند. مثل سوهان عمل میکنه. از خشکی و زبری قاعده می‌کاهد. *infra legum* قاضی بین‌المللی با توسل به این، از اون محکمی و سفتی قاعده می‌کاهد. برای اینکه احساس عدالت ایجاد بشه. مثلاً میاد

وضعیت کشورهای در حال توسعه را در نظر می‌گیره، درسته عراق تجاوز کرد به کویت، حمله کرد، اما وضعیت فقرش هم در نظر میگیره. وضعیت یه کشور توسعه یافته هم در نظر می‌گیره. درسته ما طبق حقوق بین‌الملل باید کشورهای فاتح جنگ، کشورهای شکست خورده رو، دادگاه غرامات جنگی، دادگاه نورنبرگ، درسته ژاپن و آلمان باید تنبیه می‌شدن، اما قاضی بین‌المللی میاد وضعیت یه کشور شکست خورده در جنگ را در نظر می‌گیره. قاعده محکمی است اما به قاضی اجازه میده که با توجه به وضعیت اون کشور، وضعیت اون موضوع بتونه از این سوهان استفاده بکنه و خشکی و زبری قاعده را کاهش بده.. اصطلاحاً بهش میگن انصاف تعدیل کننده. این انصاف نوعی انعطاف در اجرای قواعد ایجاد می‌کند. گاهی شما به یه عبارتی مواجه‌اید که خیلی سخت و زمخته. اما این اجازه را میده این انصاف که بیایم تصمیم منصفانه بگیریم.

انصاف دسته دوم، انصاف تکمیل کننده است. که برخلاف مورد قبل ذاتی قاعده نیست. گاهی خود متن ناقص است. خود سند ناقص است. شما تمام ابعاد مسأله را در این قرارداد ندیدید. قاضی یا حقوقدان میاد جاهای خالی را پر میکنه. *pratra* اون معنایی که دیده نشده را اضافه میکنه. برای اینکه تصمیم عادلانه باشه. برای اینکه به تصمیمی برسه که عادلانه و منصفانه است در حقوق بین‌الملل. معیار ما اینه که ما یه برداشتی از این کلمه داشته باشیم که منصفانه‌تر است. عادلانه‌تر است. یا لاقلاً اون احساس را ایجاد میکنه. این عملاً اتفاق میفته در رویه‌ها.

انصاف دسته سوم یا کانترا لگوم به این معنا است گاهی خود سند یا معنا و مفهوم سند منتج به نتایج غیر عادلانه می‌شود. خود قرارداد غیر منصفانه است. خلاف اصول انصاف به نظر می‌رسد. اساساً خود قاعده خلاف انصاف است. قاضی و حقوقدان به اصل انصاف استناد می‌کند و کاملاً به یه برداشتی می‌رسد که کلاً قاعده را کنار می‌-

گذارد. حقوقدان با تمسک به اصل انصاف تفسیری را ارائه می‌دهد، برداشتی را ارائه می‌دهد که علیه قاعده غیر عادلانه است. در حقوق بین‌الملل اونهایی که پوزیتیویست-اند و اونهایی که حقوق طبیعی‌مدارند با هم اختلاف دیدگاه در این خصوص دارند.

پوزیتیویست‌ها معتقدند که ما در مقام ارزیابی عادلانه بودن یا غیر عادلانه بودن قاعده نیستیم. این قاعده و این مفهوم بر اساس مناسبات حقوق و روابط بین‌الملل شکل گرفته است، هرچند ممکن است این مناسبات یا برخی از این قواعد و این نهادها یا مفاهیم غیر عادلانه و غیرمنصفانه یا ظالمانه به نظر برسند. پس ما در این مقام نیستیم. قاضی دیوان نمی‌تواند. در مقابل آنهایی که طرفدار دیدگاه‌های حقوق طبیعی‌مدارند معتقدند که اساساً نقش قضات همین است که بتوانند حتی اگر لازم شد خود قاعده را ارزیابی کنند از لحاظ اصول انصاف. و تصمیمی اتخاذ کنند که برخلاف قاعده هست.

پس انصاف به ما کمک می‌کند که بتونیم اون عبارت و اون کلمه را به گونه‌ای تفسیر، تعدیل کنیم که منصفانه به نظر میرسد. چه انصاف تعدیل کننده باشه چه تکمیل کننده باشد، چه انصافی باشد که برخلاف قاعده هست. به عبارت دیگر اصل انصاف به دنبال مقابله با نابرابری، تبعیض، تکمیل کاستی‌های قاعده هست. این قاعده می‌گوید من حق و تو رو ظالمانه می‌دانم. بنابراین کاملاً تفسیری ارائه می‌دهد که برخلاف و تو است. کاملاً این قاعده را کنار می‌گذارد.

اصل سوم- اصل تفسیر طبیعی

این اصل می‌گوید وقتی یک کلمه‌ای مبهم است، مجمل است به دنبال معنای عادی یا متداول یا رایجش باش. به عبارت دیگر شما مجاز نیستید کلمه‌ی متن به سند را یک معنای عجیب و غریب ارائه بدید. معنایی که رایج نیست. خیلی از کلمات و عبارات یکدوره‌ای به معنای دیگری داشتند الان به معنای دیگری دارند، حقوقدان بین‌المللی

مجاز نیست که طبق این اصل. اصل خوبی هم هست. هرچند معنای غیرعادلانه ای بدهد در دید یکی از طرفین. مثلاً در زبان انگلیسی ممکنه لیفت و ریموو با هم فرق - کنند. شما مجاز نیستید بگید طبق دانش زبان شناسی در انگلیسی قرن سیزدهم هیچ فرقی نمی کنند. ریموو و لیفت وجود نداشت. شما باید معنای رایج کلمه را ببینید.

در زبان انگلیسی، عربی، فارسی چه معنای رایجی دارند. گُمن در صد سال قبل در فرانسه معنای بدی نداشت، کسانی که کار یدی انجام می دادند، کارگران سطح پایین بودن، بعداً معنای بدی پیدا کرد. الان برای فحش دادن استفاده میشود. یا مثلاً مزدور، یه آیین نامه ای داریم سال ۱۳۱۰؛ آیین نامه طبقه بندی مزدوران. اومده بودن کارگران را دسته بندی کرده بودند. به کارگر می گفتند مزدور. معنای بدی نداشت. بعد معنایش چهره بدی به خودش گرفت.

این اصل در واقع می گوید، شما نباید بروید سراغ معنای عجیب و غریب از متن، معنای بیهوده از متن، باید معنای رایج و متداول و طبیعی که ازش بیرون میاد را در نظر بگیرید، معنای معمول. بنابراین معنای عجیب و غریب مجاز نیست!. ممکنه اون لغت محجور باشه، ممکنه در گذشته معنایی داشته باشه، اما حال یه معنای دیگری داشته باشد. ما امروز یه کلمه ای را در اسناد به کار می بریم، ممکنه بیست یا سی سال دیگه اصلاً یه معنای دیگه ای داشته باشد. پس وقتی شما با یه کلمه ای مبهم در متن مواجه اید، یکی از راه هایی که به ما کمک می کند معنای این سند رو پیدا کنیم، رجوع به معنای متداول و رایجش است.

در کنوانسیون حقوق معاهدات گفته است باید ببینیم در سیاق چه اتفاقی میفتد. این کلمه در صدر اسلام یه معنا داشته، قرن ۵ هجری یه معنا داشته، الان یه معنا داره. میگه برید سیاق رو ببینید.

تفسیر طبیعی میگوید شما یک جور تفسیر کن که تفسیرت عجیب غریب نباشد. مثل اینه در کلاس ۴۰ تا دانشجو نشسته، یکیش بیاد با لباسی که ۲۰۰ سال قبل حافظ و سعدی می پوشیدند بیاد بشینه. وقتی میگیم پوشش یه معنای معمولی داره. عرفی داره. این جا این برداشت طبعاً مدنظر نیست.

پس اصل تفسیر طبیعی میگوید تفسیر متداول و رایج باشد. تفسیر عجیب و غریب نباشد. تفسیر باید عاقلانه باشه. وقتی میگیم عجیب و غریب میشود که یعنی عقل قبولش نداره. خنده دار میشه. باید کلمات و عبارات سند و متن رو جوری تفسیر کرد که عاقلانه باشه. یا غیر عقلانی به نظر نرسد.

حال این سؤال مطرح است که اگر بین دو طرف معاهده در مورد یک کلمه، یک عبارت اختلاف بشود؛ یک طرف مدعی است نخی این معنایی که من برداشت کردم عاقلانه است. معموله و رایج است. طرف دیگه مدعی است که نه. تفسیرت عجیب غریب است. متداول نیست. اینجا بار اثبات با کدام طرف است؟

پاسخ این است که طبق قاعده بار اثبات با طرفی است که معنایی غیر از معنای متداول را دارد. اونیه که مدعی است باید اثبات کند. چطوری میشه فهمید در کنوانسیونها؟ رجوع می کنیم به مواد ۱ و ۲. (معمولاً بحث ترمینولوژی)

بعضی از اساتید گفتند که این یک نوع مصادره به مطلوب است. ما میگوییم بار اثبات با کسی است که مدعی؛ تفسیرش غیر متداول و عجیب و غریب است. آقای دکتر ضیایی بیگدلی در کتاب حقوق بین الملل معاهدات گفتند: این مصادره به مطلوب است. شما اول ثابت کن کدوم معنا عجیب است. نمی تونیم پیش فرض بگیریم. اول باید ثابت کنیم این معنا عجیب است یا متداول نیست. بعد شما بیا اصل را اعمال کن. وقتی معلوم نیست کدام عجیب است کدام متداوله در واقع شما مصادره به مطلوب کرده ای. نمی -

توانی مصادره به مطلوب کنی. باید ببینیم اصلا این معنایی که شما افاده کرده ای عجیب و غریب است؟

سؤال دیگری که مطرح است این است وقتی میگوییم معنای رایج و متداول معنای کدام زمان؟ معنای زمان انعقاد یا معنای زمان اجرا؟ یا معنای زمان ایجاد؟ چه زمانی ملاک است از آن کلمه یا عبارت؟ **زمان انعقاد**. قاعده این را می گوید که زمان انعقاد ملاک است. منتها کلمات و عبارات می تواند در طول زمان دچار تغییر بشود. معنای امنیت در دهه ی ۷۰ با دهه ی ۹۰ فرق کرده. زمانی که بلوک شرق و غرب رقابت تسلیحاتی داشتند با الان خیلی فرق کرده معنای امنیت. پس درسته ما میگوییم زمان انعقاد ملاکه اما این استثناء اکثر شده به نوعی.

اگر معنا دچار تحول شده باشد. ممکن است اون کلمه دیگه کلمه ی زمان انعقاد نباشد. الان در حقوق بین الملل با توجه به تحولات، مداخله ی بشر دوستانه در اواخر دهه ی ۹۰ و اوایل هزاره سوم یه معنا داشت. شکل جدیدش بعد از ۲۰۰۵ شد آرتویی. مسئولیت حمایت. پس اگر قضیه دچار تحول بشود یا طرفین قصد دیگری داشته باشند؛ طرفین قصد دیگری را در حال حاضر از آن عبارت زمان انعقاد افاده کنند، اینجا دیگر اون قاعده پیاده نمیشود. زمان انعقاد. بلکه زمان اجرا.

برای مثال دیوان بین المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای اژه ۱۹۸۷، اختلاف بر سر یک کلمه است. وضعیت ارضی. حقوق کشورها در وضعیت ارضی. دیوان میگوید که شما کلمه ی حقوق یا وضعیت ارضی که در ماده ی ۱۷ پیمان عمومی منعقد شده این کلمه تابع تکامل حقوق بین الملل است. کلمات و عبارات و مفاهیم و نهادها در حقوق بین الملل دچار تحول و تکامل می شوند. دیوان میگوید باید به این نگاه کنید.

تکامل مفاهیم در حقوق بین‌الملل. در قرن ۱۸ و ۱۹ حاکمیت وقتی می‌گفتیم به معنا داشت، الان کاملاً معنایش فرق کرده. حاکمیت ژان بدنی کجا. دولت نسبت به اتباع، اموال و اشخاصی که در درون سرزمین خودش، حاکمیت مطلق دولت داشت الان حاکمیت مطلق کاملاً معنایش را در حقوق بین‌الملل از دست داده. دیوار بلند حاکمیت کوتاه شده، محدود شده، دولت در درون محدود شده و... توسل به زور، مفهوم تابعان حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، همه فرق کردند.

دیوان در قضیه فلات قاره تأکید دارد که این کلمه رو (وضعیت ارضی) که مورد اختلافه را باید در چارچوب تکامل حقوق بین‌الملل. کلمات و عبارات و مفاهیم و نهادها همواره دچار تغییر و تحول می‌شوند. محمد بجاوی به همین خاطر می‌گوید باید تفسیرهای خلاق ارائه بدهیم. تفسیرهای متحول. تفسیرهایی که با توجه به تحول حقوق بین‌الملل و تکامل حقوق بین‌الملل ایجاد شدند. اصطلاحاً حالت پویایی دارند. در حال تغییر و تحول و تکامل اند. پس وقتی در ۲۰۱۸ روی یک کلمه اختلاف داریم، این قاعد می‌گوید رجوع کنید به معنایی که الان در روابط تابعان مد نظر است. ببینید در حقوق بین‌الملل چه اتفاقی افتاده؟ چه معنایی دارد؟. درسته زمان انعقاد، قاعده حقوقی است، ولی الان ما رجوع می‌کنیم به معنای تکامل یافته و تحول یافته این عبارت.

در واقع در قضیه فلات قاره دریای شمال دیوان معتقد که باید کلمات و عبارات مشخصاً وضعیت ارزی رو بر اساس معنایی تفسیر کرد که دچار تحول شده. تحول یافته نه معنای زمان انعقاد یا زمانی که دولت‌ها اون معنا را افاده کردند. عبارات و کلمات یک پدیده‌ی زنده اند. دچار تغییر و تحول میشوند. اگر حقوق بین‌الملل به اندازه‌ای تحول یافته باشه که این عبارت را بپذیره معنای جدید رو؛ بله مانعی نداره می‌تونیم بپذیریم. اینجا دیوان تأکید میکند که کلمه وضعیت ارضی که مورد اختلافه ماده ۱۷ پیمان عمومی، وضعیت ارضی در طول زمان دچار تحولات تاریخی شده. می‌گه من

زمان قرائتی که حقوق بین‌الملل از این عبارت رو داره در نظر میگیرم. به زمانی مفهوم مداخله حقوق بشردوستانه، مداخله بشردوستانه بعد تبدیل میشه به مسؤلیت حمایت. این حاصل تحول مفاهیم و نهادهای حقوق بین‌الملل است. بنابراین دیوان تأکید داره که شما وضعیت تکامل حقوق بین‌الملل را. طبعاً اگر تکاملی وجود نداشته باشه شما نمی‌تونید به معنای غیر تحول یافته رو در متن تحلیل کنید.

همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه معبد پرهاویر ۱۹۶۱ اختلاف میان کامبوج و ویتنام. در قضیه معبد خط مرز میان دو کشور یک رودخانه بود. در اثر تغییر و تحولات مرزی که اتفاق میفته این رودخانه مسیرش تغییر پیدا میکنه. این معبد می‌افتد در خاک ویتنام. بر سر مالکیت این معبد اختلاف ایجاد میشود. یک طرف مدعی است که چون مرز جابه‌جا شده این معبد تحت مالکیت من است. طرف مقابل معتقد بود که نه تغییرات ارضی تأثیری در مالکیت منابع نخواهد داشت. یکی از مباحثی که دیوان به آن پرداخته بحث عبارات قراردادی است که میان این دو کشور منعقد شده است. دیوان در این قضیه تأکید می‌کند که کلمات را باید به گونه‌ای تفسیر نمود که معنای معمول و متداول آنها در سیاق قرار بگیرند. یا همان context. فرق تکست با کانتکست چیست؟ تکست به چیزی است که شما می‌بینید بدون اینکه زمینه‌های مفهومی اونو ببینید. بدون اینکه اوضاع و احوال و اطراف و اون متنی که اون عبارت اومده را ببینید. مثلاً من میگم حق. به بار حق را در متون الهیاتی میبینیم میگیم امام علی امام بر حق بود. به بار حق را در متون حقوق بشر می‌بینیم. میگیم آقای X حق داشت. این دو تا خیلی با هم فرق می‌کنند. یکی معنای درست بودن و اینهاست. یکی معنای حق Right است. شما باید برای معنای حق context را ببینید. چه سیاقی به کار رفته شده. دیوان تأکید داره که باید معنای متداول را در اون context ببینیم. عبارتی که به کار برده. در این قضیه تأکید دیوان روی تفسیر عبارات است.

اصل چهارم- اصل رعایت موضوع سند

بر اساس این اصل یا قاعده برای مواجهه با متن و دریافت معنای عبارات باید موضوع سند همواره در نظر گرفته بشود. کنوانسیون وین حقوق معاهدات در بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات تأکید دارد که یک معاهده باید در پرتوی موضوع سند تفسیر شود.

اصل پنجم- اصل رعایت هدف سند

مطابق این اصل عبارات یک سند باید با ملاحظه‌ی اهدافی که سند به دنبال آن هست آن هدف غایی که یک سند به دنبالش است، تفسیر و تعبیر شود. مثلاً اساسنامه‌ی ICC هدف غایش چیست؟ بی‌کیفری. یکی از اهداف غایی اساسنامه است. شما باید عبارتش را در چارچوب همین هدفی که اساسنامه ICC تشکیل دیوان کیفری بین-المللی به دنبالش بود. بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات همین تأکید را دارد. یک معاهده باید در پرتو هدف و غایت یک معاهده تفسیر شود.

اصل ششم- اصل توجه به سیاق Context

بر اساس این اصل گفتیم که باید عبارات را با توجه به زمینه‌هایی که این سند شکل گرفته تفسیر و تحلیل بکنیم. بند ۲ ماده ۳۱ کنوانسیون وین به همین نکته اشاره دارد. به منظور تفسیر یک معاهده سیاق عبارت باید در نظر گرفته بشود. در بند ۲ گفته منظور چیست. گفته «به منظور تفسیر یک معاهده سیاق عبارت علاوه بر متن Text که این متن شامل مقدمه و ضمائم میشود. از جمله الف: هر گونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه طرف‌های معاهده در ارتباط با انعقاد آن (معاهده) حاصل شده است. ب: هر نوع سندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده است. ممکن است پیرامون این معاهده اسناد دیگه‌ای هم پروتکل‌هایی، بیانیه‌هایی، توافق‌های دیگه-

ای هم وجود داشته باشد که ما به عنوان اسنادی که همراه با معاهده میان. کنار معاهده هستن. ضمايم و پیوست‌ها، توافق‌نامه‌های لاحق، پروتکل‌ها. اسناد ضمیمه. همه اینها را باید در نظر بگیرید می‌خواید معنایی را که منطبق با سیاق باشد به دست بیارید.

در بند ۳ تأکید دارد که در کنار سیاق که باید بهش توجه بشه باید به سه سری عوامل دیگه هم ما توجه بکنیم. صرفاً توجه به سیاق کافی نیست. بلکه کنوانسیون وین بر اساس معیارهایی که در بند ۳ ماده ۳۱ اشاره کرده علاوه بر سیاق باید اصول و قواعد دیگه‌ای هم در نظر گرفت که در ادامه خواهیم گفت. پس سیاق عبارت میتونه ما را کمک کند در یافتن معنای واقعی متن یا عبارات در سند.

اصل هفتم - اصل اثر مفید (غایت‌مندی سند)

منظور از اصل اثر مفید یا غایت‌مندی این است که وقتی دولتها می‌نشینند یک توافق-نامه‌ای را امضا می‌کنند، وقتی قراردادی امضا میشود، کنوانسیونی نوشته میشود، متنی تهیه می‌شود، یکسری مقدمات چیده می‌شود، هدف این است که اجرا بشود. بر اساس این اصل طرف‌های معاهده اساساً یک معاهده را برای این تنظیم می‌کنند که در یک راستایی، در یک امری، در یک موضوعی اجرا بشود. اصل را بر این می‌گذاریم که اینها به دنبال اجرا هستند، هدفی را دنبال می‌کنند، امری پوچ و بی‌معنایی را قرار نیست اینها بنویسند. در واقع عبارات متون و اسناد در حقوق بین‌الملل جنبه‌ی شاعرانه و احساسی و اینها ندارد.

در واقع بر اساس این اصل، همیشه ما دنبال وضعیت‌های عینی هستیم. یعنی یک اثر بیرونی از خودش باید داشته باشد. حالت Objective پیدا میکند. اسناد بین‌المللی جنبه ذهنی ندارند بر اساس این قاعده. اساساً دولتها توافق‌نامه‌ها، اسناد برای این می‌نویسند

که به یک نتیجه برسند بر اساس این اصل. ما اصطلاحاً به آن می‌گوییم، اصل اثر مفید یا غایتمندی.

اصل هشتم - اصل رعایت قواعد حقوق بین‌الملل

وقتی یک حقوق‌دان بین‌المللی با عبارات یک سند یا با یک کلماتی مواجه است باید چگونه تفسیر بکند؟ این اصل می‌گوید باید با ملاحظه قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل تفسیر شود. مثلاً اصل منع توسل به زور به قاعده حقوق بین‌الملل است. باید شما با ملاحظه اصول و قواعدی که در حقوق بین‌الملل شکل گرفته عبارات و معنای آن عبارات را در نظر بگیرید.

در فراز ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات به این نکته اشاره شده است. باید در تفسیر عبارات در کنار سیاق، هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرف‌های معاهده قابل اجرا هست رو شما در نظر بگیرید. بر اساس قواعدی که حقوق بین‌الملل هست. کنوانسیون وین بر این نکته تأکید میکند. در رویه قضایی بین‌المللی هم دیوان بین‌المللی دادگستری بر این نکته تأکید نموده است. در قضیه نامیبیا آفریقای جنوب شرقی، سال ۱۹۷۱ دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه تأکید میکند که هر سند بین‌المللی باید با ملاحظه مجموعه نظام حقوقی مجری در نظر گرفته بشود. به عبارت دیگر مفسر در چارچوب حقوق بین‌الملل باید اون سند رو مورد ملاحظه قرار بدهد.

اصل نهم - اصل وضوح

قاعده یا اصل بسیار مهم دیگر که با بحث هرمنوتیکی که اشاره کردیم مرتبط است اصل وضوح است. این اصل به عنوان یک اصل بنیادین در مواجهه با اسناد بین‌المللی می‌شناسیم. اصل وضوح می‌گوید وقتی شما یا متنی رو یا سندی را نگاه می‌کنید، به

سری عبارات به سری کلمات در متون و اسناد هستند که واضح‌اند. من گفتم میز، خودکار، در، گچ اینها واضح‌اند. معلومه وقتی من میگم گچ منظورم چیه. این اصل میگوید «آنچه که واضح هست نیاز به تفسیر ندارد». برای چی اینو ما در مواجهه با اسناد بین‌المللی میگوییم؟ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، در قضیه کسب تابعیت لهستانی ۱۹۲۳ در این قضیه تأکید میکند که متنی که آشکار است نیاز به تفسیر ندارد. من در توافق‌نامه نو شتم شما مجازید مثلاً سالی ۲۰۰۰ یورو به من بدهید. ۲۰۰۰ یورو معنا و مصداقش معلوم و واضح است و بحثی نداریم.

بنابراین دیوان در این قضیه تأکید دارد، آنچه که در سند، اسناد بین‌المللی به صورت واضح بیان شده نیازی به تفسیر هم نخواهد بود. اما اثرش در حقوق بین‌الملل چیست؟ اثر این قاعده؟ خوب معلوم است، برای اینکه دولتها نتوانند از تعهدات خودشون فرار کنند. مستمسکی برای دولتها نباید باشد که از اجرای تعهداتشون که واضح است شانه خالی کنند. آنرا واضح است، تیره و تار و مبهم نشان دهند. کمکی است که این اصل به ما در مواجهه با یک سند خواهد داشت.

اما دقت بفرمایید، با این حال برخی با این اصل با این بیان همدل نیستند و مخالف‌اند، این اصل را قبول ندارند. من گفتم میز، اما اندازشو نگفتم. کدوم میز؟ چه رنگی باشه؟ مخالفین به ایراد منطقی و عقلانی وارد می‌کنند. به این صورت که میگویند استناد به این اصل در واقع نوعی «مصادره به مطلوب» است. به این صورت که اول شما به چیزی را به نام وضوح پیش فرض می‌گیرید، مطلوب می‌گیرید بعد روی آن نتیجه می‌گیرید.

مخالفین اساساً با این مفروض کار دارند. میگویند شما اول ثابت کن که این امر واضح است، بعد نتیجه بگیر. در برابر آنهایی که معتقدند آنچه واضح است نیاز به تفسیر ندارد. سؤالشان این است که شما اول ثابت بکن که واضحه که ما بعد بیاییم این قاعده

را اجرایی کنیم. قاعده را می‌پذیرند، آنچه واضح است نیاز به تفسیر ندارد. اما اینها میگویند اینجا به مصادره به مطلوب اتفاق افتاده است. شما وضوح را فرض گرفتید. معتقدند که شما اول باید ثابت بکنید که واضح است. اما اگر نتوانستید ثابت بکنید واضح است، دیگه مجرای اعمال این اصل نیست. اصطلاحاً میگویند اصل مصادره به مطلوب. پس اول باید اثبات بشود که این عبارت سند واضح بعد قاعده را جاری کنید.

مخالفین میگویند اینجا مصادره به مطلوب اتفاق افتاده است. موافقین بیشتر حقوقدانان سوئیسی هستند. امریش دو واتل استاد حقوق بین‌الملل که یک حقوقدان سوئیسی است طرفدار اصل وضوح است. اما مخالفین میگویند اول باید واضح بودن اثبات بشه. اول باید معلوم بشه که شما این کلمه‌ای که در سند آوردی واضح است. اول برای من ثابت کن که واضح بعد به این قاعده استناد کن. که ما تحت عنوان اصل وضوح می‌شناسیم.

در کنوانسیون وین علاوه بر این ۸ اصلی که خدمتتون گفتیم معیارهای دیگه‌ای هم ارائه شده به صورت پراکنده. برای اینکه شما به اون معنای واقعی سند پی ببرید. برای مثال در بند ب قسمت سوم ماده ۳۱ میگویم شما رویه دولتها را باید در نظر بگیرید. باید در نظر گرفته بشود. کنوانسیون وین از وسایل تکمیلی تفسیر صحبت میکند. از جمله نگاه کنید بند الف ماده ۳۲ میاد میگویم شما مجاز نیستید معنایی را بگیرید که مبهم یا بی-مفهوم باشه. یا معنای پوچ، خنده‌دار، طنزآمیز مجاز نیستید. به بار اختلاف در برداشت- هاست این قاعده میگویم شما مجاز نیستید معنایی را بردارید که معنای پوچ، طنزآلود، معنایی که نامربوط باشه. یک مثال از حقوق جزا می‌زنم. در بحث حرز میگویم سارق مال را از حرز بیرون آورده باشد. سارق باید مالی که میخواد بدزده از حرز خارج کرده باشه. همه میدونیم معنای چیه. معنای کلیش را میدونیم. بعضی حقوقدانان سر یک کلمه با هم کلی کلنجار میرن. اینجا تأکیدش روی سارق است. یعنی سارق نه شخص دیگری. ممکنه شخص دیگری اومده باشه. آیا تأکیدش روی مال است. اینا دیگه

بحث‌های بی‌ربطی است. پس این قاعده می‌گه شما مجاز نیستید معانی بی‌ارتباط، طنز-آلود، هجو، خنده‌دار، معنای غیر طبیعی. مجاز نیستید. حقوقدان با وقایع عینی مواجه اند. با کلمات به این شکل نباید بازی کنیم. معانی، معانی عینی‌اند. بله! بعضی مواقع در سند شما با یک کلمه یا عبارت مبهم مواجه‌اید. اینجا فرق می‌کند. اینجا واقعاً مبهم است. مثلاً در برجام گذاشتیم رفع تحریم‌ها. بعد لغت انگلیسی را نوشتیم لیفت. یه کلمه دیگه در انگلیسی هست ریموو. بین ریموو و لیفت خیلی فرق می‌کنه. اینجا ابهام داریم. منظور چیه؟ به این معناست که وقتی تحریم‌ها را از بین ببری دوباره میتونی از اول وضع کنی یا کلاً تا آخر... مثلاً از لیفت یه معنای مسخره بیرون بیاریم. این قابل قبول نیست در حقوق بین‌الملل. منظور اینجا است.

د- روش‌های تفسیر متون و اسناد بین‌المللی

علاوه بر اصولی که اشاره کردیم یه سری روش‌ها هم وجود دارند برای تفسیر سند. بعضی از این روش‌ها از طریق همین اصول که گفتیم اعمال می‌شوند. برای اینکه بتو انیم به معنایی دست پیدا کنیم که معنای حقیقی و واقعی اون عبارت هست. در ادامه به برخی از این روشها اشاره می‌نمایم.

۱. روش متن‌محور

در روش متن‌محور شما دقت می‌کنید روی واژه‌های سند. روی تک‌تک کلمات سند. تمرکز می‌کنید برای فهم یک کلمه سعی می‌کنید اون کلمه رو در کنار کلمات دیگه قرار بدید تا با اون معنا کامل بشود. عبارات یک سند را سعی می‌کنید تفسیر کنید. تمرکزتون رو خود متن است. بدون اینکه به چیز دیگه‌ای خارج از متن نگاه کنید. اینکه رویه دولتها چی بوده، قصد واضعان چی بوده چه تحولاتی حقوق بین‌الملل داشته، با اینها کاری نداریم. من با این متن، با این کلمه سر و کار دارم. در حقوق

داخلی هم فقها و حقوقدانان مدنی گاهی روی یک کلمه مثلاً در بحث نکاح خود کلمه نکاح را کلی پیرامونش، که به چه معناست بحث لغوی می کنند.

پس در این روش شما به دنبال دقت روی عبارات سند هستید. در اینجا شما باید زبان-شناسی بدانید. لغت شناسی بدانید. جمله شناسی بدانید، یعنی دانش زبان شناسی و همچنین نشانه شناسی حقوقی که به دانش محسوب می شود. شما باید یک نشانه شناس حقوقی باشید. به همین خاطر میگوییم حقوقدانان بین المللی اگر میخواهد حرفه ای کار کند، باید عبارات و کلمات را روی بار معنایش آن دقت کند. در قراردادهای نفتی باید شما یک نشانه شناس حقوقی حرفه ای باشید که اینجا این کلمه به چه معنا داره به کار میره. بنابراین مستلزم زبان شناسی حقوقی هم هست.

۲. روش تاریخی

این روش متمایز از روش قبلی است و در حقوق بین الملل بسیار مهم است. در این روش ما باید برای تفسیر عبارات یک سند به تحولات تاریخی رجوع کنیم؛ به تاریخ سند به جای متن سند تمرکز کنیم. به اون مذاکراتی که منتهی به تقریر سند شده، تحولات تاریخی زمان انعقاد تا اجرا در نظر گرفته می شود. برای مثال شما برای اینکه به معنای عبارات برجام پی ببرید باید بریم کل مذاکرات را، تاریخش را به مرور کنیم.

مذاکرات و وقایعی که منجر شده به این سند. فضا (اتمسفر) و زمانی که اون قرارداد منعقد شده چطوری بوده. مثلاً در زمان جنگ سرد شما بخواید ناتو و ورشو را مطالعه کنید باید بروید وقایع اون دوره را مطالعه کنید. اساساً اسناد بین المللی، متون بین المللی در یک فضا و زمانی به تصویب میرسند. شما برای اینکه بتوانید به یک تفسیر گویا، تفسیر دقیق به یه معنای دقیق برسید باید رجوع کنید به بستر تاریخی که سند شکل گرفته است.

شما اینجا از متن فراتر می‌روید. با متن کار دارید، ولی در کنار متن باید رجوع کنیم به بستر تاریخی. مثلاً طرف مقابل شما ریمو گذاشته، بعد به اختلاف خوردیم. می‌گیم ببینید ما قصدمون در مذاکرات در اون چهار تا نشست رفع کلی تحریم‌ها بوده یا خیر. نماینده ایران صحبت از این کرده. استناد می‌کنیم به مذاکرات و نشست‌ها. به وقایع تاریخی این سند. به گفتگوها، به بیانیه‌های کشورهای در مواقع و وقایع مختلف. بعضی مواقع عبارات یک سند دچار تغییر و تحول می‌شود. دیگر معنای سابق را ندارد. ممکنه فردا لیفت به معنای دیگه‌ای پیدا کنه. می‌گه شما باید اینو در نظر بگیرید. می‌گه تحولات تاریخی را در نظر بگیرید. مثلاً در اروپا به زمانی لمپن معنای بدی نداشت. به معنای کارگرانی که کارهای یدی انجام میدادن در اروپا، اما به مرور زمان معنای بدی پیدا کرد. تحولات تاریخی، تاریخ اجتماعی، جامعه‌شناسی. یا مثلاً در ایران به زمانی وقتی می‌گفتیم مزدور، ۶۰-۷۰ سال قبل، به کارگرها می‌گفتن مزدور. اصلاً آئین‌نامه داریم. آئین‌نامه طبقه‌بندی مزدوران. اما به مرور زمان معنای خیلی بدی پیدا کرد. اینجا می‌گه برای اینکه عبارات متون و اسناد بین‌المللی را در واقع بخواید تفسیر کنید معنای رو تحلیل کنید به وقایع تاریخی و تحولات تاریخی اون مفهوم هم توجه کنید.

به زمانی در روابط دولتها و تابعان حاکمیت مطلق بود. دیوار بلندی داشت. یک مفهوم مداخله بشر دوستانه مطرح شد، سپس مسئولیت حمایت، جدایی چاره ساز مطرح شد و نظریات این چنینی که در بستر تحولات تاریخی و وقایع حقوق بین‌الملل مفهوم حاکمیت مطلق را متحول نمود.

برای اینکه به معنایی دست پیدا کنیم که مبتنی بر واقع است. شما در تفسیر به تاریخ رجوع می‌کنید. البته در اصول گفتیم که دیوان در قضیه تأکید کرد که باید به معنای متداولش رجوع کنیم. معنایی که رایج است. نه معنای زمان انعقاد. بنابراین شما در این روش ملاکتان تحولات تاریخی است. اگر شما صرف نگاهتون تاریخی باشه میتونید به

اون هم توجه نکنید. جدایی تفسیر از خالق. متن، ماتن، تفسیر. شما در روش تاریخی کاری با ماتن ندارید. نویسنده را می گذارید کنار. به تحولات تاریخی نگاه می کنید. لزوماً اینجوری نیست. لزوماً اینطوری نیست که شما به قصد طرفین.... هرچند که ما در حقوق بین الملل گفتیم که باید به قصد طرفین هم رجوع کنیم. ولی روش تاریخی ممکنه در واقع لابه شرط باشه به این مسأله.

محمد بجاوی میگوید تفسیرهای خلاق، پویا. چون حقوق بین الملل یک دانش پویایی است، همواره دچار تغییر و تحول هست. مفاهیم، نهادها و ساختارهایش معتقد است تفسیرها هم باید پویا باشند. برای اینکه شما به یه تفسیر خلاق و پویا برسید باید سیر تحولات تاریخی که این مفهوم یا این سند یا این نهاد یا این ساختار به دنبال داشته را در نظر بگیرید. شما بدون اینکه وقایع جنگ جهانی دوم، نحوه تشکیل سازمان ملل متحد رو در نظر بگیرید، نمی توانید درک درستی از تو، اعضای دائم شورای امنیت، مفهوم صلح بین المللی داشته باشید. باید یه نگاه تاریخی به جنگ جهانی دوم و وقایع منتهی به تشکیل ملل متحد داشته باشید تا بتوانید این مفاهیم و ساختارها را درک کنید؛ وگرنه شما نمی تونید بدون اینکه اینها رو بدونید، تحلیل کنید، درک درستی از ترکیب اعضای دائم و نقش اعضای دائم داشته باشید.

۳. روش کارکردی

روش کارکردی اصلاً با تاریخ و وقایع تاریخی منتهی به سند کار ندارد. این روش به شما می گوید، باید عباراتی که میخواهید تفسیر کنید، به کارکرد آن نهاد نگاه کنید. مثلاً شما برای اینکه بتوانید دیوان بین المللی دادگستری را بشناسید باید یه شناختی از دیوان دائمی دادگستری داشته باشید. برای اینکه در بحث ارجاع پروندهها به ICC برای اینکه بتونید این را خوب بررسی کنید باید ارتباط میان ICC، کارکرد آن و نسبت آن

با شورای امنیت را بدانید. شما با کارکرد اون مفهوم یا سند کار دارید. درک یک بخش از سند مستلزم درک کارکرد بخش دیگر سند است. شما مثلاً در حقوق ایران برای درک وظایف رئیس جمهور باید وظایف رهبری را هم بدونید. شما بدون اینکه شورای امنیت را بشناسید روابط ICC و شورای امنیت را در بحث ارجاع پرونده‌ها باید بدونید. روابط میان صلح و عدالت را بتوانید در صلاحیت و وظایف ICC و ICJ جستجو کنید. بنابراین درک کارکرد یک بخش، یک ساختار در حقوق بین‌الملل مستلزم درک یک ساختار دیگر است. شما اینجا با کارکرد و نقش نهادها کار دارید.

۴. روش دکترینال

در حقوق بین‌الملل گرایش‌های فکری، نظریات و رویکردهای متعددی وجود دارد. این واقعیت باعث پیچیدگی مواجهه یک حقوق دان بین المللی با متن شده است. برخی ابعاد تئوریک آنرا در بحث هرمنوتیک اشاره نمودیم.

در حقوق بین الملل بعضی‌ها پوزیتیویست‌اند. بعضی‌ها حقوق طبیعی‌مدارند. بعضی‌ها حقوق بشری‌اند. بعضی‌ها نهادگرا هستند. بعضی‌ها پست مدرن‌اند. بعضی‌ها همه مفاهیم حقوق بین‌الملل را از منظر صلح می‌بینند. بعضی‌ها از منظر عدالت و بی‌کیفری می‌بینند، بعضی‌ها از منظر اسلام می‌بینند. مشرب‌های فکری بعضی‌ها لیبرال‌است، بعضی‌ها دموکراتیک‌اند، بعضی‌ها مارکسیست‌اند، بعضی‌ها فمینیست‌اند، بعضی‌ها واقع‌گرا هستند. بعضی‌ها آرمان‌گرا هستند. یکی کانتی‌است، یکی هابزی‌است، یکی هارتی‌است. یکی کلسنی‌است. یکی ژرژ سلی‌ست. یکی رویکردش هنجاری‌است. یکی توصیفی‌است. بعضی‌ها مفهوم بنیادین را از منظر روابط دولتها در حقوق بین‌الملل از منظر مشروعیت تحلیل می‌کنند. برخی صلح، برخی عدم توسل به زور، برخی عدالت،

برخی محیط زیست، برخی دمکراسی، برخی حاکمیت، برخی موضوع تروریسم، بعضی حقوق بشر و....

بر اساس روش دکترینال شما وقتی با یک متن مواجه می‌شوید بر اساس آن سابقه و صبغه‌ی فکری، دیدگاه و نظریاتی که حقوقدانان بین‌المللی دارید این عبارات و کلمات را تفسیر می‌کنید. با متن مواجه می‌شوید. پس در این روش رجوع به نظریات و مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل می‌شود.

مثلاً ممکن است شما پوزیتیویست باشید. یک معنای خاصی از این کلمه برداشت کنید. ممکنه شما حقوق بشری باشید. به تمام مفاهیم از منظر حقوق بشر نگاه کنید. هر سندی که بر می‌دارید یک عینک دارید. حقوق بشری. نگاهتون به این کلمات چیه؟ نگاه حقوق بشری. پس در این روش شما تحلیلتان، تحلیل‌های نظریات حقوقدانان بین‌المللی است. وقتی می‌گوییم دکترینال، یعنی نظریات علمای حقوق بین‌الملل. مثلاً من پوزیتیویست‌ام اصلاً قائل نیستم که کلمات و عبارات، ارزش‌های فرا اراده‌ی دولت دارند. من عبارت را پوزیتیویستی تحلیل می‌کنم. یکی دیگه میگه نه. میگه حقوق طبیعی مدارم و ماوفق اراده دولت تحلیل می‌کنم. من مسلمان‌ام. از منظر حقوق اسلام دارم این کلمه را تحلیل می‌کنم. برابری وقتی در سند اومده من از منظر دکترین اسلام می‌بینم. مسلمان‌ام؛ برابری مدنظرم اینه. یه لیبرال میگه نه. من در این سند برابری را از منظر لیبرالیزم می‌بینم. یکی دیگه آنارشیزم است میگه من اینو از منظر آنارشیزم بین‌المللی می‌بینم. در روش دکترینال شما تفسیرتون، مواجرتون با سند مبتنی بر یک دیدگاه است. یه دیدگاه فکری که شما پذیرفتید! دیدگاه‌های کلان شایع در علوم انسانی یا دیدگاه‌های که در حقوق بین‌الملل رواج دارد مانند نظریه اصالت اعیان، اراده‌گرایان، جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل، زیست‌شناسی حقوق و....

۵. روش مصلحت‌گرایانه

در روش مصلحت‌گرایانه، دولتها به عوامل خارج از سند توجه می‌کنند. ملاحظات دیپلماتیک، ملاحظات حقوق بشری، ملاحظات گروه‌بندی سیاسی، مثلاً ترکیه چون عضو ناتو است میاد حمله موشکی غرب به سوریه را تأیید می‌کند. از اون لحاظ که عضو ناتو است. هم‌پیمانه. مصلحتش اینو میگه. ملاحظات سیاسی - دیپلماتیک داره. ملاحظات دیپلماتیک، ملاحظات سیاسی، اخلاقی، حقوق بشری، منافع مشترک. اینا مصلحت است. شما برای اینکه معنای خودت را از این سند استخراج بکنی یه سری ملاحظات دارید. کاری نداریم در این سند چی اومده. تاریخش چی بوده. اصلاً قصد و نیت شما مهم نیست بلکه یک مصلحت است. پس یک ملاحظه است که مهم است.

برای مثال در بحث ارجاع پرونده‌ها از طریق شورای امنیت به ICC دیوان کیفری بین‌المللی همواره صلح مقدم بر عدالت میشود. چرا بعضی پرونده‌ها به ICC ارجاع میشه بعضی‌ها ارجاع نمیشه؟ لذا می‌بینیم بخاطر منافع، مصالح پنج عضو شورای امنیت پرونده ارجاع نمیشه، ولی بعضی پرونده‌ها ارجاع میشه. یه سری مصالح و ملاحظات در حقوق بین‌الملل وجود داره. مثلاً ما و عراق ۸ سال جنگ کردیم ولی بعدش روابطمون خوب شده. دیگه اون اختلافات حقوقی‌مون تحت تأثیر ملاحظات روابط دوستانه قرار گرفت. هر عاملی خارج از سند به عنوان مصالح دیپلماتیک. می‌گیم چرا علیه ترکیه اقامه دعوی نمی‌کنید به خاطر بحث خشکسالی؟ می‌گه ملاحظات دیپلماتیک داریم. هر چیزی که شما خارج از سند در نظر گرفتید به عنوان ملاحظه. روابط دولتها. پس در واقع به جای تأکید بر خود سند تفسیر خود سند، تفسیرتون بر عوامل خارج از سند است. برای مثال شما اون معنایی را از سند برداشت می‌کنید مثلاً کنفرانس عدم تعهد، کنفرانس سران کشورهای اسلامی. شما وقتی دارید یه سندی رو بین کشورهای اسلامی می‌نویسید یه ملاحظه دارید. وحدت. شما معنایی را افاده می‌کنید که وحدت بین کشورهای اسلامی

را تقویت کنه. سعی نمی‌کنید معنایی را از قرآن، احادیث، روایات بین کشورهای اسلامی رواج بدید که موجب تفرقه بشه. به ملاحظه دارید. ملاحظه وحدت بین کشور- های عضو سازمان کنفرانس اسلامی. یا مثلاً شما سعی می‌کنید به معنایی را از کلمه امنیت برداشت کنید، منفعت دولتها، روح برادری. برای اینکه روح برادری در به سند اومده. کشورها بر اساس تساوی عمل می‌کنند. حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات.

شما جوری تفسیر می‌کنید که وحدت میان کشورها حفظ بشه. این برداشت را دارید. وقتی دولت X میاد این برداشت را می‌کنه به مصلحتی را در نظر می‌گیره، اما ممکنه به کشور اسلامی Y بیاد روح برادری را اینجوری تفسیر کنه بگه در متون دینی ما شیعه‌ها رافضی‌اند. اصلاً نمی‌تونن برادر باشن. ۷-۸ تا حدیث و روایت رو ردیف می‌کنه. می‌گه من همچین برداشتی ندارم. ممکنه تفسیرش به text رجوع کرده باشه. ولی مصلحت‌ها را در نظر نگرفته. اینه که الان رهبری تأکید می‌کنه که در روابط بین کشورها به مصلحتی وجود داره. یا مثلاً در روابط بین کشورهای عضو ناتو. کشورهای عضو پیمان ناتو شما سعی می‌کنید تفسیری را از سند بیرون بکشید که تنش‌ها رو کم بکنه. ممکنه ترکیه با آمریکا یا فلان کشور عضو ناتو اختلافاتی داشته باشن، اما در تفسیر و برداشت و عملکردهاشون سعی می‌کنند اصطلاحاً می‌گن مخرج مشترک بگیرن. کم‌ترین اثر منفی. پس شما به عنوان حقوقدان بین‌المللی اگه این روش را اتخاذ کردی همیشه در تفسیر به ملاحظات توجه می‌کنی.

اینها بیشتر روابط بین‌المللی‌ها هستن. ولی حقوقدانان هم میتونن. من باید مصالح خودم را در تفسیر سند. گاهی ملاحظات مصلحت‌گرایانه خلاف حقوق بین‌الملل میشه. شما ناچارید خلاف اصل موضوع عمل کنید. روش مصلحت‌گرایانه لزوماً روش مثبتی نیست. روش مورد تأییدی نیست. بعضی وقتها با اصول حقوق بین‌الملل در تضاد است. مثل توسل به زور. اصل رعایت احترام حقوق بشر. اصل حسن نیت. اصل حاکمیت.

بعضی وقتها کاملاً نقض میشه. روش مصلحت‌گرایانه لزوماً مورد تأیید حقوق بین‌الملل نیست. در روابط میان دولتها. گاهی قواعد حقوق بین‌الملل را نقض میکنه.

۶. روش مبتنی بر قانون طبیعت

این روش می‌گوید باید تفسیر سند ممکن و معقول باشد. شما باید یک تفسیر ممکن و معقولی از سند ارائه بدهید. تفسیر نباید به نتایج بیهوده ختم بشود. تفسیرها بیهوده نباشند.

۷. روش منصفانه

در قالب اصل انصاف این روش را توضیح دادم. انصاف تکمیل‌کننده، تعدیل‌کننده و انصاف علیه قاعده.

بخش دوم - مباحث تکنیکی

مبحث بعدی ما مرتبط با ابعاد تکنیکی و آشنایی با انواع متون و اسناد در حقوق بین الملل است. بخشی از این بحث را از طریق کارگاه بازیابی اسناد ملل متحد آشنا خواهید شد. بخشی را هم تا آنجایی که فرصت داریم، بنده خواهم گفت.

الف - انواع متون و اسناد بین المللی

بعد از بیان مبانی نظری، اصول، روش‌ها انواع متون و اسناد بین‌المللی هست. ما میخواهیم با انواع متون و اسناد بین‌المللی آشنا بشویم. می‌دانید اینها تنوع فراوانی دارند تعداد اسناد بسیارند. اسناد بین‌المللی الزام‌آور - غیر الزام‌آور. ما مجموع اینها را سند در نظر میگیریم. ما با طیف متنوعی از سند مواجه‌ایم در حقوق بین‌الملل. بعضی از اینها الزام‌آورند، بعضی از اینها غیر الزام‌آورند. بعضی از اینها بخشی از یک سنداند. مثلاً کنوانسیون‌ها خودشان کنوانسیون‌های چارچوب میشوند. کنوانسیون‌های معمولی میشوند و.... برخی از این‌ها در لیست ذیل آمده‌اند.

۱. معاهده بین‌المللی

۲. قرارداد بین‌المللی

۳. موافقت‌نامه بین‌المللی

۴. کنوانسیون

۵. منشور بین‌المللی

۶. پیمان بین‌المللی
۷. اختیارنامه
۸. اساسنامه
۹. پروتکل
۱۰. قطعنامه
۱۱. مقاوله‌نامه بین‌المللی
۱۲. استاندارد
۱۳. احکام
۱۴. خط‌مشی‌ها و اصول راهنما
۱۵. صورت‌جلسات
۱۶. گزارش‌ها
۱۷. اعتراض‌نامه‌ها
۱۸. پیش‌نویس‌ها
۱۹. اصلاحیه‌ها
۲۰. میزبندی
۲۱. تصمیمات کلی

۲۲. تصمیمات

۲۳. دستورالعمل‌ها

۲۴. برنامه‌های اقدام

۲۵. توصیه‌نامه‌ها

۲۶. دستور کارها

۲۷. بیانیه‌ها

۲۸. هندبوک‌ها (کتابچه‌ها) مثل هندبوکی که صلیب سرخ منتشر کرد

۲۹. سخنرانی‌ها

۳۰. مذاکرات

۱. معاهده

بر اساس ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات از اسناد الزام‌آور است و یک معادل عامی است که ما برای اسناد بین‌المللی به کار می‌بریم.

۲. قراردادهای بین‌المللی

بیشتر جنبه تجاری دارد و موافقت‌نامه می‌تواند تجاری باشد می‌تواند سیاسی باشد ولی الزام‌آور است. بر اساس ترمینولوژی ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات می‌تواند موافقت‌نامه کنوانسیون یا معاهده به کار برود یا میثاق. فرقی نمی‌کند.

۳. کنوانسیون

از نظر **کنوانسیون حقوق معاهدات** محتوا مهمه نه شکل. کنوانسیون باز همینطور.

۴. منشورها

مؤسس‌اند. معمولاً جزء اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی‌اند. مثل منشور ملل متحد. میثاق: پیمان است. میثاق جامعه ملل. توافقی که دولت‌ها برای ایجاد یک نهاد بین‌المللی معمولاً با هم دارند.

۵. پیمان

قرارداد است. پیمان آتلانتیک شمالی. ناتو. پیمان ورشو.

۶. اساسنامه

سند تأسیس. مثل اساسنامه رم.

۷. اختیارنامه

اون سندی است که مرجع صلاحیت‌دار مجازه مذاکرات را انجام بدهد. سندی که مشخص کننده مرجع یا مقام صلاحیت‌دار برای انعقاد موافقت‌نامه با سایر کشورهاست.

۸. پروتکل

الحاقی هستند معمولاً. بخشی از یک کنوانسیون‌اند که تکمیل می‌کنند یا تعدیل می‌کنند. مثل پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های خزر. پروتکل الحاقی به کنوانسیون کویت. مثل پروتکل کیوتو. پروتکل تهران ۲۰۰۳. ۷،۸ تا کنوانسیون تهران ۲۰۰۱. پروتکل‌های الحاقی داره.

۹. قطعنامه

متون و اسنادی هستند که از سوی سازمان‌های بین‌المللی صادر می‌شوند. می‌توانند الزام‌آور یا غیر الزام‌آور باشند. اما علی‌القاعده غیر الزام‌آورند. اما می‌تواند جنبه الزام‌آور داشته باشد. مثلاً قطعنامه‌های جامعه اقتصادی اروپا الزام‌آور محسوب می‌شود. اما علاوه بر این اتحادیه اروپا می‌تونه قطعنامه‌های غیر الزام‌آور به صورت دستوری صادر کند.

۱۰. مقاوله‌نامه‌ها

باید ماهیتش را بر اساس ماده ۲ کنوانسیون وین بینیم. اگر معاهده باشد می‌گوییم توافق‌نامه الزام‌آور است. مثلاً ما به توافق‌نامه‌هایی که در سازمان بین‌المللی کار صورت می‌گیرد به کنوانسیون‌هایش می‌گوییم مقاوله‌نامه، اما می‌توانه جنبه نزاکتی هم داشته باشه در روابط دولتی.

۱۱. استاندارد

معیارهای بین‌المللی. همانطور که مشخصه معیارهایی که از سوی دولتها وضع می‌شود. برخی‌اش الزام‌آور و برخی‌اش توصیه‌ای برخی‌اش تکمیلی است. می‌تواند جنبه‌ی تجاری، سیاسی، اقتصادی داشته باشد.

۱۲. احکام

آرایی که از سوی دادگاه‌ها و مراجع قضایی بین‌المللی صادر می‌شود.

۱۳. خط‌مشی

اصول راهنمایی که اتحادیه اروپا منتشر می‌کند.

۱۴. گزارش‌ها

گزارش‌هایی که از سوی مراجع رسمی بین‌المللی منتشر می‌شود. مثل گزارش حقوق بشری احمد شهید. گزارشی که دبیر کل ملل متحد منتشر می‌کند. گزارشی که ارکان سازمان ملل متحد در مسائل مختلف صادر می‌کند.

۱۵. صورت جلسات

معمولاً مسائل فنی که میان دولت‌ها در مذاکرات انجام می‌شود. مجموعه مذاکرات، صورت جلساتی که تبدیل می‌شود در خصوص مسائل فنی و جزئی مذاکرات. ولی جنبه الزام‌آور فعلاً پیدا نکرده. در قالب کنوانسیون نشده است.

۱۶. اعتراضات (پروتست)

یادداشت‌هایی است که از سوی مراجع ذی‌صلاح دولتی برای اعتراض به عملکرد سازمان بین‌المللی یا یک دولت به مراجع ذی‌ربط ارائه می‌شود.

۱۷. پیش‌نویس‌ها

مثل پیش‌نویس اساسنامه‌ی رم. مثل پیش‌نویس کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲. مثل میوه خام‌اند پیش‌نویس‌ها. هنوز نهایی نشده.

۱۸. مذاکرات

مذاکراتی که به شکل مکتوب یا به شکل سند در می‌آید. مثل مذاکرات منتهی به برجام. این‌ها هم جزء اسناداند.

۱۹. اصلاحیه‌ها

متمم. اسنادند. خودش یه سند جداگانه است.

۲۰. میژاندوم

توافق نامه های دوجانبه ی میان دولتهاست معمولاً در قالب کنوانسیون.

۲۱. تصمیمات کلی

۲۲. به تصمیمات الزام آور اتحادیه اروپا میگویند.

۲۳. تصمیمات

به آن دسته از مصوباتی که به صورت جزئی در اتحادیه اروپا و در موارد خاص به تصویب شورای وزیران میرسد. شورای وزیران اتحادیه اروپا.

۲۴. دستورالعمل ها

متون غیر الزام آور سازمان های بین المللی اند و معمولاً تعیین کننده ی اهداف و خط مشی ها هستند. میتوانیم به دستورالعمل های صادره از سوی اتحادیه اروپا اشاره کنیم. برای مثال در خصوص دستورالعمل های اتحادیه اروپا کشورها باید اونو تبدیل کنند به یه قانون داخلی.

۲۵. برنامه های اقدام

مثل برنامه اقدام اتحادیه اروپا. شش تا برنامه اقدام داشته اند. برنامه های اقدام معمولاً غیر الزام آورند. بیشتر توصیه اند.

۲۶. توصیه نامه ها

متون غیر الزام آوری که از سوی سازمان های بین المللی صادر میشوند. مثل توصیه - نامه های مجمع عمومی و شورای امنیت.

۲۷. اعلامیه‌های معمولی و اصولی

غیر الزام آورند. مثل اعلامیه بین‌الملل متحدین. اعلامیه استکهلم. ریو

۲۸. دستور کار

نحوه اقدام را به طور جزئی مشخص میکند به این ها باید آئین‌نامه اجرایی کنوانسیون‌ها گفت. در حقوق عمومی داخلی هر قانونی به دستورالعمل و بخشنامه دارد. دستور کارها در واقع آئین‌نامه اجرایی کنوانسیون‌ها و قراردادها هستند. مثل دستور کار ۲۱ که ضمیمه‌ی نشست ریو بود ۱۹۹۲.

۲۹. بیانیه

اسنادی که معمولاً در انتهای نشست‌ها و غیر الزام آورده منتشر میشود. مثل بیانیه‌ی تهران. بیانیه مسکو. صرفاً جنبه‌ی اطلاع‌رسانی دارد.

۳۰. هندبوک

کتابچه‌ها. از سوی سازمان‌های بین‌المللی در حیطه صلاحیت خودشون. شاخص - ترینش هندبوکی که WIJ ها منتشر کردند. تجارت محور. مثل هندبوک‌هایی که صلیب سرخ در زمینه‌ی مخاصمات مسلحانه منتشر میکنه. کتاب سرخ. قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه.

۳۱. سخنرانی‌ها

سخنرانی که رؤسای جمهور در نشست سالانه مجمع عمومی. نشست سران سازمان.

بخش سوم- برخی تفاسیر و اظهار نظر دیوان در رویه قضایی بین المللی^۱

مباحث و مواردی که در بخش نظری به آنها اشاره نمودیم در ضمن آنها به برخی رویه‌های قضایی ارجاع دادیم. در اختلافات میان دولت‌ها مباحث تفسیری و مواجهه با متن بسیار است که برای نمونه به برخی از این آراء و بحث محوری آنها در این چارچوب پرداخت شده است.

۱- قضیه آمباتیلوس^۲

دو مسئله در این قضیه مطرح است یکی در این قضیه تفسیر عبارت «دسترسی آزاد به محاکم دادگستری» است و دیگری کلمه «مبتنی بر» در مورد نخست و در جریان رسیدگی به این دعوا، یونان به ماده ۱۵ معاهده ۱۸۸۶ استناد می‌کند که مبنایی برای تفسیر عبارت " دسترسی آزاد به محاکم دادگستری " می‌شود. در نهایت دیوان اظهار می‌کند که با فرض صحت وقایع مورد ادعا، آقای آمباتیلوس دسترسی آزاد" به دادگاههای انگلیسی را نداشته است.

در مورد معنای کلمه " مبتنی بر " دیوان اظهار می‌کند: معنای کلمه " مبتنی بر " معاهده ۱۸۸۶، چه می‌تواند باشد؟ به عقیده دیوان دولت یونان، کافی است که ادعا کند در ظاهر امر با معاهده بی ارتباط نباشد [ارتباط دور یا کم مهم نیست]. از نظر بریتانیا، ضروری است که دیوان به عنوان مسئله ماهوی احراز کند که ادعا واقعا یا اصالتا مبتنی بر معاهده است. دیوان نمی‌تواند هیچ یک از این دو نظر را بپذیرد. دیدگاه اول، دلیل کافی محسوب نمی‌شود؛ دیدگاه دوم، منجر به این می‌شود که

^۱. با تشکر از آقای مرتضی قهرمانی منامن که در تدوین این بخش همکاری داشتند.

^۲. دعوای یونان علیه بریتانیا، رای مورخ ۱۹ مه ۱۹۵۳.

دیوان جای کمیسیون داوری را گرفته و وارد مسئله ای شود که یکی از عناصر اصلی دعوا را شکل می دهد [بررسی ماهوی].

دیوان: کافی نیست که یک ادعا ارتباط دور با معاهده داشته باشد تا بر آن هم مبتنی گردد؛ از طرف دیگر، ضروری نیست که برای نقض ادعایی معاهده، یک مبنای حقوقی مسلم اثبات گردد. (توضیحات ادامه دارد)

۲- قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران^۳

در این قضیه دیوان به یک مسئله مهم در تفسیر اشاره می نماید که در تفسیر متن محور به آن اشاره نمودیم. دیوان در این قضیه اعلام داشت که نمی تواند مبنای کار خود را **تفسیر صرفا ادبی و دستوری** [اعلامیه] قرار دهد، بلکه باید در پی تفسیری باشد که با شیوه طبیعی و معقول قرائت متن هماهنگ باشد و به قصد و نیت ایران در زمان تنظیم اعلامیه توجه کافی مبذول دارد. [در اینجا قصد ایران در قبل از تصویب اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان یا بعد از آن همراه با دامنه شمول آنها، تعیین کننده صلاحیت دیوان است]

۳- قضیه هایادولاتره^۴

در این قضیه مسئله مهم «تفسیر سکوت قانون» و عدم هیچگونه وضع مقرراتی در عهدنامه هاوانا است. مورد توجه است. دیوان اعلام داشت که در مواردی که پناهندگی به طور قانونی اعطا نشده و کشور سرزمینی چنین درخواستی نکرده باشد، عهدنامه [هاوانا] هیچ مقرراتی را وضع نکرده است. **تفسیر این سکوت**، در مقام ایجاد تعهد به تسلیم پناهنده، با **روح حاکم** بر عهدنامه که مطابق با سنت آمریکایی لاتین

^۳. انگلیس علیه ایران (ایراد مقدماتی) - رای مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲

^۴. (کلمبیا- پرو) - (ورود کوبا به عنوان ثالث) - رای مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱

در مورد پناهندگی است مغایرت دارد و مطابق همین سنت، پناهنده سیاسی نباید تسلیم [پرو] گردد.

دیوان مقرر داشت که سکوت عهدنامه حاکی از آن بوده است که قصدش، وانهادن پیامدهای چنین وضعیتی با تصمیماتی بوده که از ملاحظات مصلحت اندیشانه یا مصلحت سیاسی صرف الهام می گرفتند.

۴-صلاحیت مجمع عمومی در خصوص پذیرش عضویت یک کشور در سازمان ملل متحد^۵

در این قضیه موضوع استناد به " کارهای مقدماتی " و تفسیر متن برای ما اهمیت دارد. دیوان اظهار داشت که تلاش هایی صورت گرفته است تا با استناد به " کارهای مقدماتی "[تهیه منشور]، معنی دیگری به این قید [توصیه] داده شود. اما اولین وظیفه دادگاهی که تفسیر متنی از آن خواسته شده، این است که سعی کند تا به واژگان به کار رفته در سیاق، معنایی طبیعی و عادی را دهد. در قضیه حاضر، در احراز معنای طبیعی و عادی کلمات مورد بحث و ترتیب اثر دادن به آنها مشکلی وجود ندارد. دیوان نظر به ملاحظات مذکور به این اعتقاد رسیده که اجازه ندارد به کارهای مقدماتی رجوع کند.

همچنین در دیوان در نظریه مورتی خود در مورد شرایط پذیرش عضویت یک کشور در سازمان ملل متحد (ماده ۴ منشور)، نظریه مشورتی مورخ ۲۸ مه ۱۹۴۸ اعلام داشت که آنچه نیاز به تفسیر ندارد تفسیر نشود (مراجعه به متن و نه سیاق) در مورد بند ۱ ماده ۴ منشور ادعا شده بود که تفسیر این ماده، به اعطای اختیارات نامعلوم و عملاً

^۵ . نظریه مشورتی مورخ ۳ مارس ۱۹۵۰

نامحدود به اعضا جهت تحمیل شرایط جدید منتهی می شود ... و بی شک عبارات متفاوتی را به کار خواهند گرفت. دیوان این ماده را به حد کافی روشن می یابد[لذا نیازی به تفسیر سیاق ندارد]، ... و معتقد است موجبی برای توسل به کارهای مقدماتی جهت تفسیر معنی آن وجود ندارد.

دیوان در نظریه مشورتی مورخ ۲۸ مه ۱۹۴۸ در مورد شرایط پذیرش عضویت یک کشور در سازمان ملل متحد(ماده ۴ منشور) به موضوع **تفسیر مبتنی بر اوضاع و**

احوال - تفسیر مبتنی بر حسن نیت

دیوان مقرر نمود که حصری بودن ماده ۴ باعث نمی شود راه برای در نظر گرفتن اوضاع و احوال و وقایعی که امکان اثبات وجود شرایط لازم را فراهم می آورد، مسدود باشد. این ماده، توجه به هر عاملی را که ممکن است به طور منطقی و با حسن نیت با شرایط مقرر ارتباط داشته باشد، منع نمی کند.

۵- جبران خسارت وارده به کارکنان سازمان ملل متحد در حین خدمت^۶

[دیوان: آیا سازمان دارای شخصیت بین المللی [اهلیت] است؟] دیوان در این رابطه اظهار می کند که منشور ملل متحد به سازمان، حقوق و تعهداتی متفاوت از اعضای آن اعطا کرده ست. دیوان همچنین بر وظایف مهم سیاسی سازمان، یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی تاکید می ورزد. بر این اساس، دیوان نتیجه می گیرد که سازمان دارای حقوق و تعهدات و در عین حال تا حد زیادی دارای شخصیت بین المللی و **اهلیت** انجام وظیفه در سطح بین المللی است.

^۶. نظریه مشورتی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹

۶- قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران^۷

در این قضیه موضوع «اوضاع و احوال» اهمیت دارد. دیوان معتقد است که باید به بررسی این موضوع پردازد که آیا رفتار دولت ایران می تواند با وجود شرایط **اوضاع و احوال خاص** قابل توجه باشد، زیرا وزیر امور خارجه ایران طی دو نامه خود به دیوان ادعا کرده بود که ایالات متحده فعالیت های جنایتکارانه ای در ایران انجام داده است. دیوان اعتقاد دارد که حتی اگر این فعالیت های مورد ادعا ثابت شده بود، نمی توانستند دفاعی در برابر ادعاهای ایالات متحده محسوب شود، چرا که حقوق دیپلماتیک، امکان قطع روابط (دیپلماتیک) یا عنصر نامطلوب اعلام کردن اعضای هیات های دیپلماتیک یا کنسولی را که ممکن است به انجام فعالیت های نامشروع مبادرت ورزند، پیش بینی کرده است. دیوان نتیجه می گیرد که دولت ایران به جای استفاده از ابزارهای معمول که در اختیار داشته، علیه سفارت ایالات متحده و کارکنان آن به اعمال فشار متوسل شده است.

۷- قضایای فلات قاره دریای شمال^۸

در این قضایای معروف دو موضوع از نظر ما مهم است. نخست تفسیر و رد اصل انصاف و عدالت و دوم موضوع «انصاف» دیوان در خصوص مورد اول اظهار داشت که مفهوم تسهیم و تقسیم منطقه ای که هنوز به صورت یک مجموعه تحدید حدود نشده (و همین مفهوم، اساس دکترین [سهام] عادلانه و منصفانه است)، با مفهوم اساسی حق یک کشور بر فلات قاره ناسازگار است.

^۷ رای مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۰

^۸ (دعوی میان آلمان و دانمارک و آلمان و هلند) رای ۲۰ فوریه ۱۹۶۹

توضیح: در اینجا دیوان با وجود اصل تسهیم عادلانه و منصفانه آنرا با توجه به شرایط حاکم بر سواحل کشورهای مرتبط رد می کند. (دیوان: وظیفه دیوان تحدید حدود بود نه تسهیم و تقسیم مناطق دریایی. دیوان: دکترین [سهم] عادلانه و منصفانه، با اساسی ترین قواعد حقوقی مربوط به فلات قاره در مغایرت بود).

دومین موضوع اهمیت اصل انصاف است. دیوان نظر داد که هر کدام از طرفین دارای حقی اولیه و اصلی نسبت به بخش هایی از فلات قاره هستند که امتداد طبیعی سرزمین خشکی آن را به داخل و زیر دریا تشکیل می دهد. دیوان رای داد که خطوط مزی مورد بحث باید با توافق طرفین و طبق اصل انصاف ترسیم شود...

۸- قضایای آفریقای جنوب غربی^۹

در این قضایا دو اصل مهم تفسیر متون قابل توجه است. یکی اصل غایت گرایی در تفسیر و دیگری اصل صلاح و صوابدید.

الف- اصل غایت گرایی در تفسیر

دیوان اظهار داشت شاید گفته شود دیوان حق دارد در اجرای اصل غایت گرایی تفسیر که بر اساس آن، اسناد باید بیشترین اثر و معنی را به منظور اطمینان از دستیابی به اهداف بنیادین آنها داشته باشد، "خلاءها را پر کند." این اصل یکی از بحث برانگیزترین اصول بوده و در هر حال نمی تواند در اوضاع و احوالی به کار گفته شود که در آن دیوان می بایست فراتر از آنچه که باید به طور منطقی می توان فرایند تفسیر نامید، قدم نهاده و درگیر فرایند اصلاح و یا تجدید نظر گردد. حقوق را نمی توان صرفاً به دلیل مطلوبیت احتمالی به ظاهر آنها، مفروض پنداشت. دیوان نمی تواند کمبود و

^۹ . (مرحله دوم) (دعوی اتیوپی و لیبیا علیه آفریقای جنوبی) - رای مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۹

نقصی را جبران کند که تاوان آن خارج شدن از محدوده های رویه عادی قضایی می باشد.

ب- اصل صلاح و صوابدید

دیوان اظهار داشت که طرفین اختلاف همواره می توانند از دیوان بخواهند، تصمیمی بر اساس "اصل صلاح و صوابدید" به مفهوم بند ۲ ماده ۳۸ اتخاذ کند. اگر چنین چیزی درخواست نشود، وظیفه دیوان ساده و روشن است: وظیفه آن اعمال قانون، به گونه ای که آن را دریافته، می باشد و نه وضع قانون. [دیوان: دیوان یک نهاد قانونگذار نیست]

۹- قضیه مربوط به کامرون شمالی^{۱۰}

در این قضیه موضوع مهم « بیان حقوقی و اثر حقوقی » است. دیوان اظهار داشت که وظیفه دیوان بیان حقوق است، ولی آرای آن باید بتواند نتایج عملی داشته باشد. ... دوان: پاسخ به این سؤال که آیا ایفای نقش قضایی لازم است، در بعضی قضایا نیازمند بررسی ماهیت قضیه است. البته در قضیه کنونی [کامرون شمالی] ظاهراً روین بود که چنین الزامی وجود ندارد.

۱۰- قضایای آفریقای جنوب غربی^{۱۱}

در این قضیه مفهوم "عضو دیگر جامعه ملل" در منشور مورد بحث قرار گرفته است که این مفهوم به چه معنا است؟

^{۱۰} . (دعوی جمهوری فدرال کامرون علیه بریتانیا) - رای مورخ ۲ دسامبر ۱۹۶۳

^{۱۱} . (دعوی اتیوپی علیه آفریقای جنوبی و لیبریا علیه آفریقای جنوبی) - رای مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۲

دیوان در این خصوص اظهار داشت که .. ایرادات لفظی ناشی از کلمات "عضو دیگر جامعه ملل" فاقد معنی است، زیرا قطعنامه ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ دقیقاً با هدف اجتناب از آنها و تداوم سرپرستی به عنوان معاهده ای میان سرپرست و اعضای جامعه ملل به تصویب رسیده است. به طور خلاصه هر تفسیری از عبارت "عضو دیگر جامعه ملل" باید کلیه وقایع و شرایط ذیربط و مربوط به عمل انحلال جامعه را مد نظر داشته باشد، تا نیت و اهداف واقعی اعضای مجمع در تصویب قطعنامه نهایی ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ محرز گردد.

۱۱- وضعیت بین المللی آفریقای جنوب غربی^{۱۲}

الف- مفهوم "سرپرست"

دیوان اعلام داشت که جامعه ملل، "سرپرست" به معنای معمول آن که در حقوق داخلی برخی از کشورها به کار رفته است نمی باشد. سرپرستی تنها از نظر رسمی با برخی مفاهیم سرپرستی در حقوق داخلی مشترک است. ویژگی اساسی بین المللی وظایف اتحادیه، از این واقعیت پدیدار می شد که این وظایف تحت نظارت شورای جامعه ملل و تعهد به ارائه گزارش های سالانه به شورا قرار داشت...

ب- مفهوم "داوطلبانه"

این حقیقت که در ماده ۷۷ (منشور) به قرار دادن "داوطلبانه" برخی سرزمین ها تحت قیمومت اشاره دارد، گویای آن نیست که قرار دادن سرزمین های دیگر، تحت قیمومت، اجباری است. واژه "داوطلبانه" که در مورد سرزمین هایی در گروه (ج) در ماده ۷۷ (منشور) به کار رفته ، می تواند اینگونه تفسیر شود که از حیث کمال احتیاط

^{۱۲} .، نظریه مشورتی ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۰

و تضمین بیشتر برای تضمینات آزادی عمل کشورهای دارای سرزمین هایی از این نوع می باشد.

ج- تفسیر مبتنی بر اثر حقوقی (کارایی) - تفسیر مبتنی بر نص و روح متن

دیوان: وظیفه دیوان تفسیر معاهدات است، نه تجدید نظر در آنها. این اصلهم که یک قید را باید به گونه ای تفسیر کرد که اثر و کارایی عملی داشته باشد، نمی توانست (عمل) دیوان را در نسبت دادن معنایی به مقررات که مغایر با نص و روح آن باشد، توجیه کند.

۱۲- قضیه پناهندگی^{۱۳}

اهمیت این قضیه در مورد اصل وضوحی است که در مباحث پیشین بحث نمودیم. دیوان در این قضیه بر این موضوع مهم اشاره می نماید که « آنچه نیاز به تفسیر ندارد ، تفسیر نشود» دیوان اظهار داشت که هدف واقعی درخواست تفسیر از دیوان، باید دستیابی به تفسیر رای باشد؛ بدین معنی که هدف از درخواست باید دستیابی به شفاف سازی معنا و قلمرو شمول آنچه باشد که در رای به صورت الزام آور بدان حکم شده است. همچنین لازم است که اختلافی میان طرفین در مورد معنا و قلمرو شمول آن رای نیز وجود داشته باشد. (که وجود نداشته است)

۱۳- قضیه هایا دولاتره^{۱۴}

همانطور که در روض مصلحت گرایانه بحث شد. در این قضیه مسئله مهم تأکید بر تفسیر مصلحتی (و نه حقوقی) است. دیوان اظهار داشت که ... سکوت عهد نامه

^{۱۳}. درخواست تفسیر رای مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ در قضیه پناهندگی، رای مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۰

^{۱۴}. (کلمبیا - پرو) (ورود کوبا به عنوان ثالث)، رای مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱

حاکمی از آن است که قصدش، وانهادن انطباق پیامدهای چنین وضعیتهایی با تصمیماتی بوده که از ملاحظات مصلحت اندیشانه یا مصلحت سیاسی (و نه حقوقی) صرف الهام می گرفتند.

.... طرفین اکنون با روشن شدن روابط حقوق متقابلشان، خواهند توانست راه حلی عملی و رضایت بخش یافته و در این راستا از ملاحظات نزاکتی و حسن همجواری که در امور مربوط به پناهندگی همواره در روابط میان جمهوری های آمریکای لاتین جایگاه برجسته ای داشته اند، الهام گیرند.

۱۴- قضیه معبد پره هاویر^{۱۵}

در قضیه معبد همانگونه که اشاره نمودیم، موضوع تفسیر مبتنی بر سیاق متن مهم است. اگر دیوان قواعدی عادی خود را در خصوص تفسیر به کار می برد، این اعلامیه هیچ معنای دیگری به جز پذیرش صلاحیت اجباری دیوان کنونی نداشت، چرا که دیوان دیگری وجود نداشته است. اعلامیه کنونی، در پرتو این واقعیت اصلی و در سیاق کلی آن باید تفسیر شود، رجوع به اعلامیه های سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ را بایستی تنها شیوه مناسبی دانست که بدون ذکر عبارت آن دو، شرایط صدور پذیرش صلاحیت اجباری دیوان کنونی را نشان داده بود.

۱۵- برخی هزینه های سازمان ملل^{۱۶}

در این قضیه موضوع «تفاسیر مفاهیم هزینه و بودجه» و مفهوم «اقدام» بحث شده است. متن بند ۲ ماده ۱۷، به «هزینه های سازمان» اشاره دارد، بدون اینکه تعریف روشن

۱۵. دعوی کامبوج علیه تایلند (ایراد مقدماتی)، رای مورخ ۲۶ مه ۱۹۶۱

۱۶. (بند ۲ ماده ۱۷)، نظریه مشورتی مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۲

تری از آن ارائه دهد. تفسیر کلمه "هزینه‌ها" با کلمه "بودجه" در بند ۱ همان ماده ارتباط دارد و گفته شده بود که در هر دو مورد، صفت محدود کننده عادی یا اداری را باید به طور ضمنی از آن برداشت کرد. این در صورتی است که قید مزبور لزوماً از مقررات منشور در کلیت آن مستفاد گردد.

دیوان در مورد کلمه بودجه" در بند ۱ ماده ۱۷، بر این نظر بوده که تفکیک میان "بودجه‌های اداری و "بودجه‌های عملیاتی" دور از ذهن تدوین کنندگان منشور نبوده است، در واقع رویه سازمان از ابتدا آن نبوده که اقلامی را وارد بودجه سازد که تحت هیچ تعریفی از تعاریف ارائه شده از "بودجه اداری" قرار نگیرد.

... دیوان با توجه به این وقایع، نتیجه گرفت توجیهی وجود ندارد که متن بند ۱ ماده ۱۷ به گونه‌ای تعبیر شود که بیش از کلمه "بودجه" کلمه‌ای محدود کننده و مقید در نظر گرفته باشد.

دیوان در خصوص بند ۲ ماده ۱۷، نظر داد که عبارت "هزینه‌های سازمان" ظاهراً به معنی کلیه هزینه‌هاست و نه صرفاً برخی انواع هزینه‌ها که ممکن است به عنوان "هزینه‌های سازمان" تلقی شود.

در مورد تفسیر مفهوم "اقدام" بند ۲ ماده منشور اعلام میدارد" هر گونه مسئله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در قبال آن اقدام نیاز باشد، باید توسط مجمع عمومی قبل یا بعد از بررسی، به شورای امنیت ارجاع شود". دیوان در این مورد اعلام کرد در اینجا "اقدام همان اقدام قهری و اجرایی است.

در این سیاق واژه باید به عنوان اقدامی صرفاً در چارچوب صلاحیت شورای امنیت، یعنی مقرر در عنوان هفتم منشور" اقدام در رابطه با تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز" معنا گردد. اگر تفسیر واژه اقدام" در بند ۲ ماده ۱۱ این بود که مجمع عمومی بتواند تنها توضیح‌هایی کلی موثر بر صلح و امنیت در معنای انتزاعی آن بنماید و نه در

رابطه با موارد و مصادیق خاص، بند مذکور به مجمع امکان نخواهد داد در مورد مسائل ارجاعی از سوی کشورها و شورای امنیت، توصیه هایی بنماید.

۱۶- قضیه پناهندگی (کلمبیا- پرو)^{۱۶}

موضوع تعاریف جرم سیاسی و جرم عمومی مطرح است. دیوان در این قضیه اعلام داشت که تعریف جرم عمومی از جرم سیاسی متفاوت است و از اینرو صلاحیت حقوق داخلی یا حقوق بین الملل مطرح خواهد شد.

^{۱۶}. رای مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰

